

Ketabton.com

سپاوون

طراز وچ ناچھی ۱۴۱۷ طراز جانی الام ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ ناچھی ناچھی

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه
برای اطلاع بیشتر
به آدرس
دعوتکما رسم و شخصی
شهریایخ پذیرفته میشود.

کادر سر
مخزنه مقابر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئیخ
عطاریت، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مل جدید و تازه ترین
جمپر مارز مستقیم مروانه و غیره
اجناس موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا بچه گانه مناسب بکار
روزهای
سه شنبه

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

آرمنیخواهید خاطره
مخالف خوشی تا نرا جودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید
آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

خریداری فایده
لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی
های لذیذ
قرطاسیه

یما رامینی ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش درج
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



خانمها و آقایان استای مورد نیاز خود را در کتبخانه
از مغازه های دهل به قیمت مناسب بدست آورید و آن خرید

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است
آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و باغستان کراچی
آدرس: بین چهارراهی شهر نو و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابلی پارک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و مستور
آدرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری مخالف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

مهورا که فروشی عبدالخالق

مستور دستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پارک شهر نو

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد
آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی
رضادرماتون


عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانگا داشته به این وسیله از وی سیاستداری میبایم

سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



دادار در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیف کتب و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)



۴۶

صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی و پانویشتن

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شما خاندان** بستر **شخصی** صفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارتوگرافیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
مسعود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمیری
معموم : محمد گل
عقلمندی : شوشاه ابرو
لانی و مایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. ممانیتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیکردد. نظریات ارااه شنده
صرف نظر نویسنده میانند.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصاً
 کانکورهای اختصاصی غرض
 ناپذیر استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟ سپه‌ایان

ساله اسرار امریت کیمیا
و اطفائی تو ماندانی موسی گارد
سخت‌فلا نمنده لباس نظامی
می‌باشم، رشته نظامی را با آن همه
تجربیات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یک طرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر برابری
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم به اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحندی

اگر اسردوران صلح باشید،
چه می‌کنید؟
آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌رساند، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان میتواند به
خاطر آرامی به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
میکروم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه میکنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی احرسی پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
میتوانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
تربیتی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امره، تکمیل میگردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی

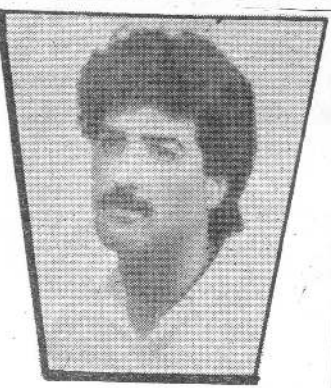
شما در باره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آنگونه که از دانش‌پند
ست، تهاگن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راه رشته
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدافع بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین.

دخترانی و



احمد معلم صنف احرسی
بنیونید

چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظریات
است که همانگونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش
را در این زمینه‌ها برسانند و
ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی
قوای هوایی

بهترین آرزوی تان چیست؟
- یکی از آرزوهای من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به اینسو درین مورد اقدام
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی ما حس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
با دخترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این فکر
اند بگویم که: این طرز دیدنشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



وظیفه مقدس است

محمد نهم محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو
- ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح میدهید یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد، چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌اکسه
در هر ساحه اجرایی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.
طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
نماید. آرزو منم هم که کسانیکه
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



بهترین آرزو

احمد شاه معلم صنف ۱۲
احرسی بنیونید

غیر از درس مسلکی به چی
مینی علاقه دارید؟
- من به ورزش علاقه فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
درس را به این کار می‌پردازم.
همچنان به شعر و ادب و بیاد
بسته‌گی ویژه‌گی دارم و گاهی
شعر نیز می‌نویسم.



محمد نهم محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت

انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟
من بنا به علاقه مند بودم و یکی
مسلک نظامی داشتم، خواستم
یک انسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوقی می‌شود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر که
من را فراقت از احرسی بنیونیدسی به
تحتوت دولتی طب کابل معرفی
کردم. تا تحصیلات را در آن
ش به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان شد که در بخش
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

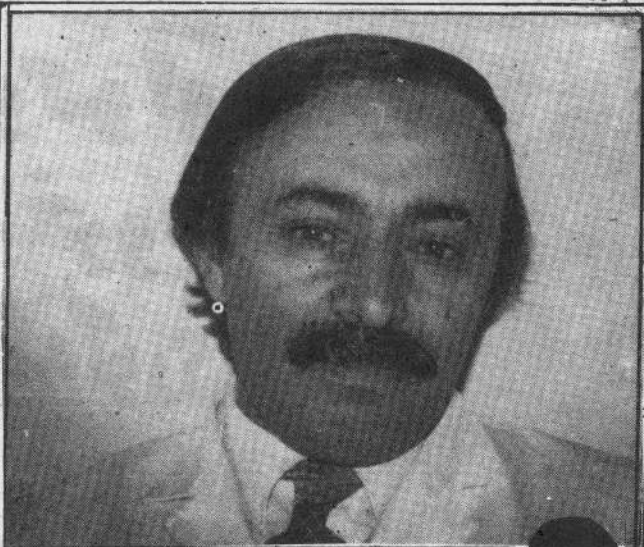
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت! و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش راز صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نیاید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نیاند مرد مبه کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و یا انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند. و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایغا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون سینا او تیا تر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

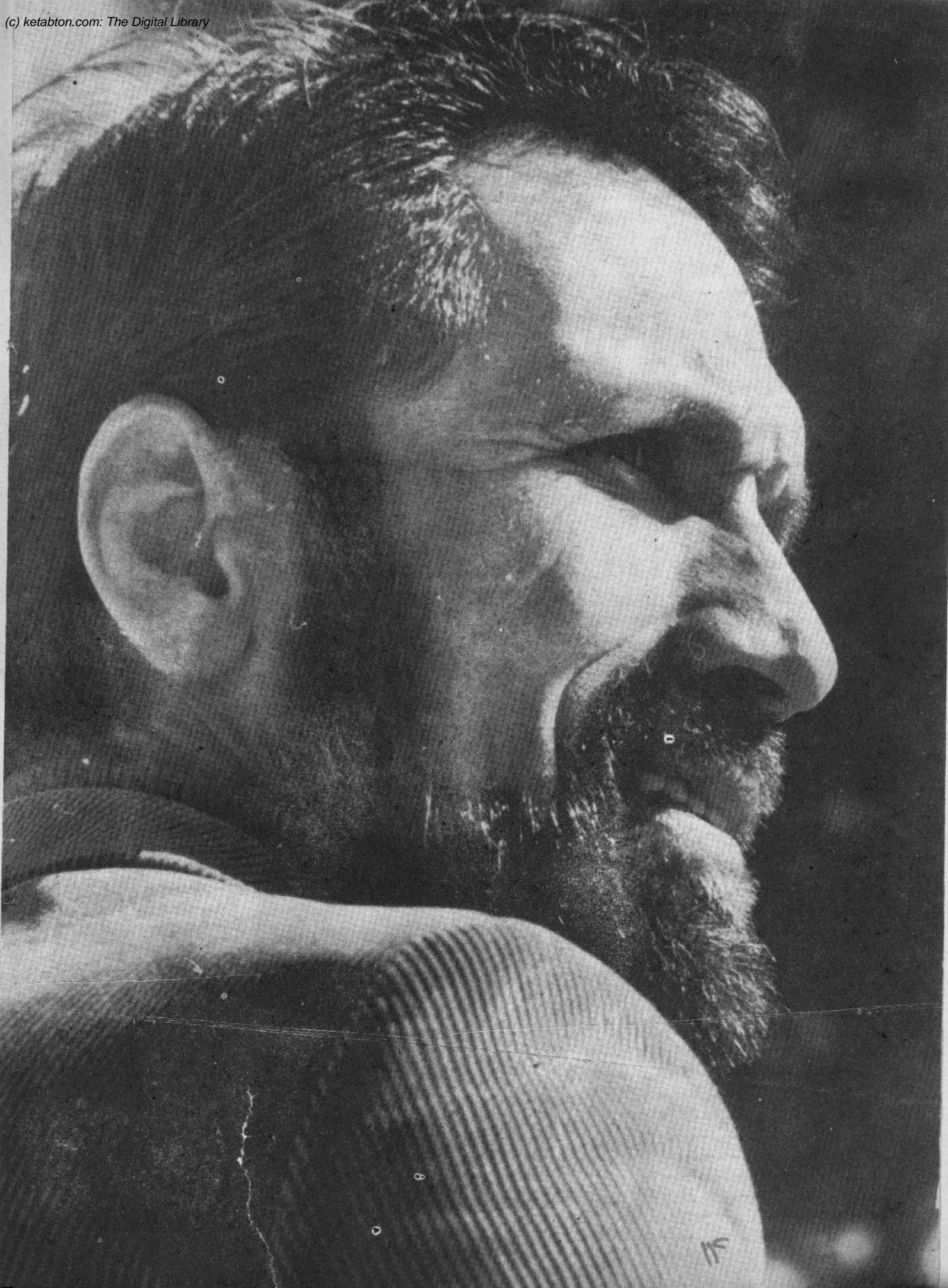
د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې څان ته جذب کړي پی او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پر گټه گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه درام، داستان، تلویزیوني او تیا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کس رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم. د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((پرهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود. نو د لمرې لامل د یاره ما ځان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (یوه اوڅوین) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاد ورتلې و او داسې اوښکې مې تویولې او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څومو نیم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثره د زیاتو ستونزو او راز راز پروگرامو سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زیږیدلې. زموږ لوی اولوبه شوي مې ټوله د اول ستونز سره نه پم مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې مې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي بیا په رسوي دلخوا فخری پی خبره پري کوي او اوس ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړې. راشه له موز نه مې واوړه چې په اوږې کې د خړیو او هندوانو په پوکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوکو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلې کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره وم خواوسي پخا شوم



تاکه گم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان راضی سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرار، را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تان را در موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن نغم مخصوصہ آن سدیدتر است . برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نست عمدتہ بہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از آن استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر آن وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپی است کہ تکرر دادہ شود ، آنعدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای آن بکار بردند . ولسی کشورہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان رسمی چین را برای آن انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دو نوع است ، سیاہ و سبزر .

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا تہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . تہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ تہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای آن خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء تہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از آن در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا نوشتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه میزوری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طوری ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بروسه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیف بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

بقیه در صفحه (۶۲)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقعییت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

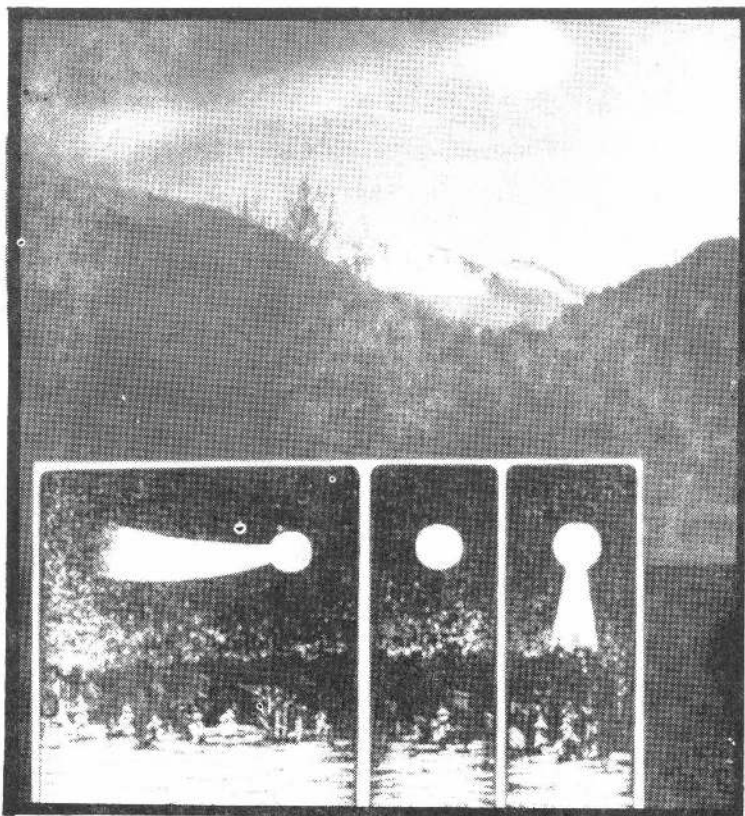
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده) نندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا) چنین به نظر رسید (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتن نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

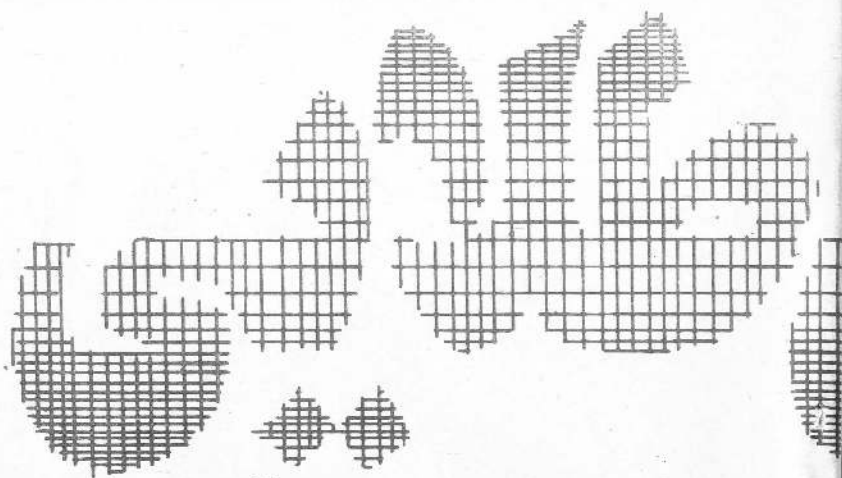
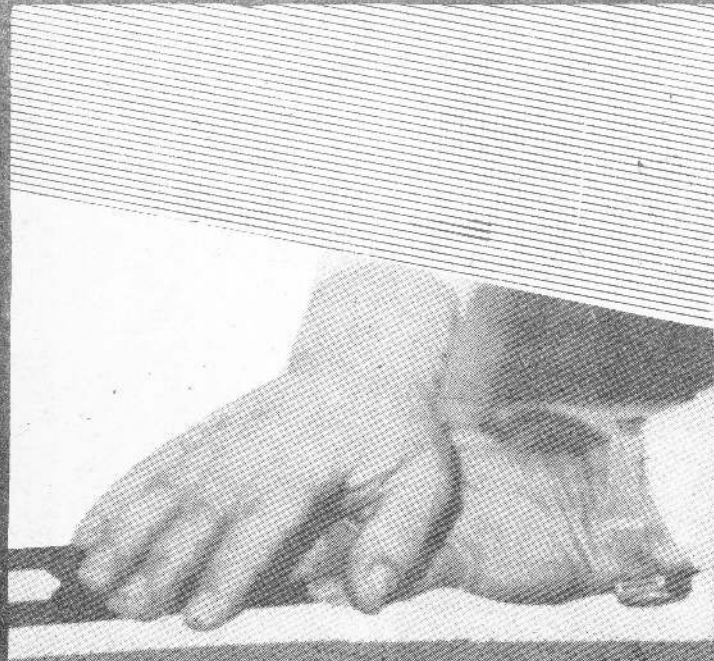
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید . وسو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروشی در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویسیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده) مشاهده کرده بود . نکریده بود . این دروغ بود ازینجا خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازینک کانتیز که در آن سه توپ پینگ بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنلم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحیث مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که : چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق بودیو - استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ درابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که ایسن سنجس هادقیق اند)

طوری که می بینم جمع کل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثلاً از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء - رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت نایدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نمود ، بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالاً در این باره هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده ، ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تدابیر او بیگانه میگردند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر دیگر دنیای گارهای همیشه موفقیت همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روزه را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد ، آنقدر توانسته است تا در ولایت مریضان راتسکین دهد و در آنها امید واری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشور داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عادلانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی تبلیغات -

وسمی راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و همه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلاسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدرتی سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تدابیر او بیگانه میگردند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر دیگر دنیای گارهای همیشه موفقیت همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روزه را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد ، آنقدر توانسته است تا در ولایت مریضان راتسکین دهد و در آنها امید واری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشور داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عادلانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی تبلیغات -

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها وسالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش در فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آماجانبه سلامت برسد به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سواره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد می خورد و در گریه بود .

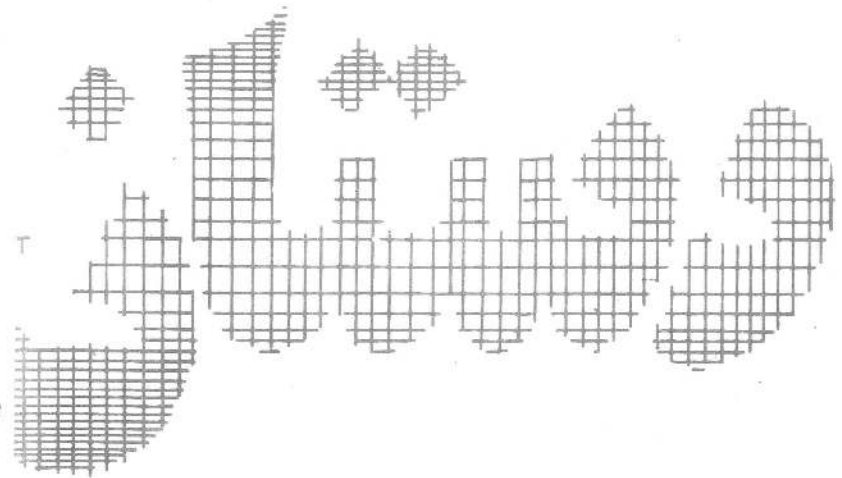
بیماری سل ششهایش را متحمل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غمی اغوش خانواده شد تا در آنجا داعی مرکز را بلیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلیتگی برای سبب بقا نماند .

توانم)) سنگین روز براهگنده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میسازد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یوکولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و زن دارد که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمربلایات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوانی سه ساعت در شبانه

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفی نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی قایل است تا روشش بر اند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر آمده میروینت یا قشر غضروفی میان مهره ها بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یوکولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل بیم کردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف



ترجمه : همایون

دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجان او رخه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمن را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیامان آورده میگوید : (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلای رانیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه دیدار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در پیس گرفتیم . قبلاً موعوس را بادا دکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که (نزد این شارلتان به تسک او میروید ، بفرومائید بفرومائید) . اکنون دوره تدابیر امی سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . باهام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام اعزده کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

توانم)) سنگین روز براهگنده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میسازد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یوکولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و زن دارد که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمربلایات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوانی سه ساعت در شبانه



چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفی نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی قایل است تا روشش بر اند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر آمده میروینت یا قشر غضروفی میان مهره ها بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یوکولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل بیم کردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفی نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی قایل است تا روشش بر اند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر آمده میروینت یا قشر غضروفی میان مهره ها بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یوکولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل بیم کردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف

د ماشان ليکه



رومان پي

اونوروزوسوري له تود وځي نند -
 خان ساتلو به وسيله وه زه -
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
 کي من هم وخت نه تيريد نو بچکه
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې ونې
 لاندې چې اوس مسافرهم ورسيد
 دې کښيناستم په چمن کې خوتنه
 تنکي حيوانان په لوبو بوخت وکړه
 څه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
 ميدان نه درلود خو زموږ د کوچنۍ
 او د دغه چمن د نژدې سيمو
 حيوانان او ماشومان به خپلومندوخوکی
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کې
 کولې نا منظمو محاسباتو ناروا وسور
 شور او زوږ زه هم سخت په بخان کې
 رانښتېم م په همدې محاسباتو پيلو
 تيموکې يوځوان پنډوسکی شوې کړ
 څرنگه چې پنډوسکی لږ په زوره -
 شوې شوې وسم راغی او د مساپرو
 پراوږه ولگيد او ستر نيمسايړی له
 خوږه راوبښې کړ
 خوله يې جوړه کړه چې څه
 ووايي خونه بوهيڼم چې ولي فلسي

لنډ داستان

شوغيوتل يې چې بيا سترگې پټې
 کړې خوند اس يې ماته وکتل به
 راته بحير شواو بيا يې مخ واړاوه -
 خو ما غږ پرې وکړ
 وروږه غواړې چې لږ سره وزغيزو
 مخ يې راواړاوه او مخکې له دې
 چې څه ووايي خپل جيب ته يې
 لاس کړ او يوه هنداره يې را -
 وويستله خپل پټراو او په کچه
 زيره پټ مخ - سترې سترې سترگې
 وتلې پزه او په ځاړو او د وږو -
 ککر سرې وليد هنداره يې جيب
 ته راچوله او ماته يې وويل :
 - زه پر سترې م سخت شوکير
 راباندې تير شوي دي له پيرې -
 لري سيمې راغلي م خوب يې وړې
 زه چې سرتريايه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخپله خو پيره
 پته مينه هم وه
 دا ځکه چې په کلې کې مينه کول
 کناه کيل کيد ه . ماته مالوم وچې
 زمونږ د کلې خوتنه حيوانان د مينې
 په کناه په ډول ډول جزاگانو -
 محکوم شول مونږ پير کوښمنگاو
 چې مينه مورسوانه شې مونږ تسل
 يوله بل سره په سترگوکې خبرې
 کولې او د زړه حال به موسر ه
 ويل وخت تيريد ه له دې پټې مينې
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه
 معمول سره سم زه پر هغه لار ه
 روان م چې کلالي به کودرته تله
 کتل م چې کلالي هم راغله . نن
 لاره بيخي خلوت وه هيڅو نه و
 نوکله چې رانژدې شوه مسکې

خويواغې مې د ويره وويلې شول ه
 زه به دا کار وکړم
 نوله دې خبرې سره سم سره لري
 شوه ويره خوشاله م چې په بخان
 نه بوهيدم چې زه به لاري باندې
 بم اوک د زانوله کنارونوسر د اسمان
 په زړه کې الوم . نوله لاره د کلالي
 ناخبره چې به ما پسې مرکې راځي
 زما په غوږونو کې انگازې کولې کورته
 راغلم . دا چې لږ فکر چمنوندې وم
 نوموړې پوښتنه راڅخه وکړه .
 - زويه . نن څنگه د وږه فکر چمن
 ما لومړي ي
 - مورجانې پوښتنه به کوه .
 نن باسځ اسمان اولاندې محکمې
 راته خندلې دي خود خندا به
 زخم يې زړه هم رازخسې کړ

پاڼې شو

چه م له دې ټکې سره م مينه
 پيدا شوه چې بايد د دغه خبرې
 واوږم چې څه وايي لږ وروږدې شم
 اوه پاپه مننه توگه م ورته وويل :
 ولي نه . . . غواړم ستا خبرې به
 مينه مينه واوږم .
 د دغه په تندې کې کونجې راپيدا
 شوې اوه وسه يې راته وويل :
 - خبرې نه کيسه ده کيسه .
 ما ورته وويل :
 - پخښنه غواړم هرڅه چې وي به
 مينه مينه يې اوږم .
 اوس نوغونږ کښيد ه چې دا -
 کيسه د رته وکړم زه د کلسې
 اوسيدونکې م . مابه کلې کسې
 بزگري کوله . ځوانې وه زمونږ په کلسې
 کې يوسرې وچې په کلې کې تر نور
 کليوالوشتمن و د دغه يوه لوړ و -
 چې کلالي نوميد ه کلالي هم عنوانه
 وه او ما زيرکمانگر کودرته راتله يوه
 وړخ م سترگې سره ولگيدې او مينه
 م سره پيدا شوه د وږو پتيريد و

غوندې شوه دې مسکا پوه عجيبه
 ولوله راواړوله فکر م کاوه چې ټوله
 د نياراته خاندې اسمانونه لمر .
 سپوږمې . ستوري راته خاندې -
 د ويره خوشاله م چې په جاموکې
 نه عايدم حيوان م چې څه ورته
 ووايم خوله م جوړوله چې څه
 ورته ووايم خو کلالي وار راڅخه د -
 مخه کړ اولکه سپوږمې چې په
 خبرو راشې ماته يې وويل :
 - بلومايسې مرکې راځي ماغو ښتل
 چې پخوا د رته ووايم خود اسسې
 وخت نه پيدا کيد ه دادي اوس -
 د رته وايم ماخپل مورته ويلي دي -
 چې زه له بلو سره مينه لم تر اوسه
 هرڅومره مرکې چې راغلي دي زما
 مور جواب کړې دي خواوس زما
 پلار ټينگار کوي چې بايد ما ورکسې
 نوکه مرکه راو ليزې گوندې زما پلار
 راضي او بخت موراوښتې شې .
 د همدې خبرې په پاې کې له لري
 نه يوڅوک رانه ره شو ماغو ښتل چې
 له کلالي سره پيرې خبرې وکړم

مورسې چې لږ اول پير په موضوع
 خبره وه په خندا يې راته وويل :
 - زويه زه بوهيڼم چې ستا پير زړه
 دا زخم له کوبه راپيدا شوې دي .
 د مور د دې خبرې په اوريدوسر ه
 مې زړه لکه ماشوم په تېسوراني
 اوناڅاڅه مې د مور لاسونه ونيول
 اوه خپلوسترگوکې ومښل ښکل مسې
 کړل او بيا يې ورته وويل :
 مورجانې نن يې راته وويل چې ما
 پسې مرکې راځي که مخند وکسې ي
 نوپيلتون به موسر بيل کړې مورسې
 د دې خبرې به اوريدوسر د تسل
 به توگه راته وويل :
 زويه مونږ او دوي پير توير سره
 لږود کلالي پلار به کله دوستي -
 راسره وکړې هغه زمونږ په کلې کې
 ترټولوشتمن دي د مور دې خبرې
 لږ په غوسه کړم او ورته م وويل :
 مورجانې ته خو يو عمل ورشه خبره
 ورياده کړه بيا به يې گورو کلالي
 دا هم راته وويل چې مورسې به بل
 چانه ده خوښه .

مورسې خو خپلې ورتله او يو دوه -
 درې واړه يې سپين زيرې هم له
 خانه سره د مرکې لپاره بوتل چې
 په پاې کې زمونږ د هيلوغونډې
 وسپريدې او زمونږ د مينې گلان
 وغوړيدل د کلالي پلار د وولکيو
 اندانويوه غوښتنې سره چمتو شو
 چې د خپلې لوړد وړکړې زيسه
 وکړې او په هماغه وړخ زما د کو -
 ژدې د سمال راوړل شو .
 په کلې کې مې د واده او ولسور
 د پيسو د پيدا کولو لپاره پيرې
 مندي را مندي وکړې خود پيسو
 درک ونه شو . يوه وړخ چې پير
 پريشانه م اولاس تر زړې د جو -
 مات پتاوي ته ناست م زمونږ
 د کلې يوسپين زيرې اکبر لالا -
 راغې د خبرو موسر خلاص کړ
 او خبره زما په کوژدې باندې راغله
 ما د خپلې نادارې په باب ورته
 وويل اکبر لالا روزگار ليد لسې
 سرې يو . ده به تل ويل چې ما
 د د نياد خلورو پانگواوه خپلې
 دې سرې تودې راباندې تيرې
 شوي او وخت ازمويلي م زما د -
 خبرو په اوريدوسر يې اوسيلې
 وکړ او بيا يې داسې راته وويل :
 ما د نياليدلې ده خوارې راباندې
 تيرې شوي او نادارې سره م زه
 مې خپلې ده کله چې ځوان -
 وم . . . پر خپلو برتو يې لاس -
 تيرکړ او بيا يې خپلو خبرو ته د زام
 وړکړ :

زه هم بړيوې نجلې با لويې مين
 شم کله چې مې مرکه ورواستوله
 د روند پټي يې راباندې کښود
 د پيسو په لټې پسې راوتم خود
 کلې شتمن باورنه راباندې کاوه
 اونا د او خوشه نه درلود چې
 مرسته راسره وکړې اړ شم چې بل
 وطن ته لاړ شم خوارې مزد وړي -
 وکړم همداسې مې هم وکړل درې
 کاله مساپر شوم . يوڅه پيسې مې
 سره راغونډې کړې او بيا مې واده
 وکړ . چاره نشته تردې ځايه چې
 راوړسيد تابه ويل چې پيرې -
 پخوانې خاطرې به ورته ياد شوي
 وي په فکر کې ډوب شوزه هم غلې
 م خود فکر نيلې مې د د نيا په
 سفر بوخت وچې اکبر لالا بيا
 زغ راباندې وکړ :
 هلکه يوه شوې گه نه . . . بله
 چاره نشته .

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھچنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیپک داسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایرکسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هوسینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیهای کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیپکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا - باید ترک ندیم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای گوار مؤظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت مییابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمهور

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دالر بود، یک گارگ دولت ۱۵۰۰ دالر قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دالر قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد. جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذ هئیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالدفورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن، بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن را هم تسخیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذ هئیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارتی صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صنف آخر مدرسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، اینجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان های بار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خویشتن فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سفر

در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنام باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

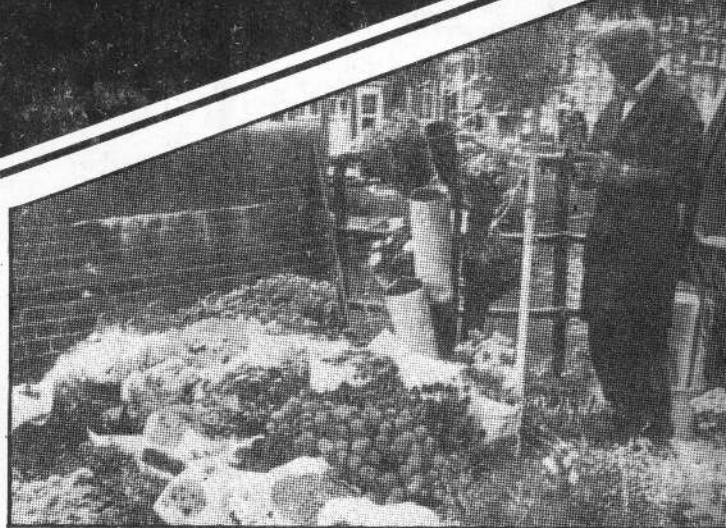
- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز ناپیدا شدند و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه باید این گوشه داخل طیاره حریسی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگردد بزنی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت وداد و فریاد سوری دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرسدود ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوری مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آوازی و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوری من نمینمید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفائیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)

غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شانتراد رزاد گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تانسانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کمربند باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم، رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آباد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را بکارید.
- باید صابره.
مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
پرسیدم:
- کی میاید؟
شانه‌ها را بالاتر بردی بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
با سباحت گفتم:
- آیا منتظرش می‌مانم؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید:
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گفتم:
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:

- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:

- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
پرسیدم:
- چرا؟
جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستم داری؟
جواب داد:
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
گفت:
- همینطور...
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از آمدن داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم هم دیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفتم:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:

- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاهها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:

- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، بایک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتم: آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما هم دیگر دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، محلته‌خانه‌ها، داروهای کاله‌ها و بالاخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارت می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک با شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجهٔ مریضان ترانزیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد. اگر گفتی های دیگری داشته باشید. در آخر می‌خواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌ذول داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان منو می‌از مسولین مجلهٔ زنان سپا و ن که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند. پایان

ضروریات مریض به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته میشود. آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریخاسته در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ این نوع خدمات در معاینه خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسیم و استندردی که در شفاخانه‌ها معمول است پیروی می‌نماید. تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ - مریضانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر بنماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا میشود.

دوسه پولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته میشود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت میگردد داده میشود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجصد افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد. البته در بدل این پنجصد افغانی تمام



بنافلی پوهندوی دوکتور عبد الرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و یک بخش میانیست.

کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و دوکتور نوکیروال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیو تری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپس میبرند؟

پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل
(اورسونا) زنده گی میکند. او همنهزاد ه کوچکی
میباشد هزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است. بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است. در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست
داشته باشند. چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل (دسکوا) را دارد. زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد. به هر حال، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم:
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند. در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند، بپوشید و میبهرند.
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند. گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است.
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد.

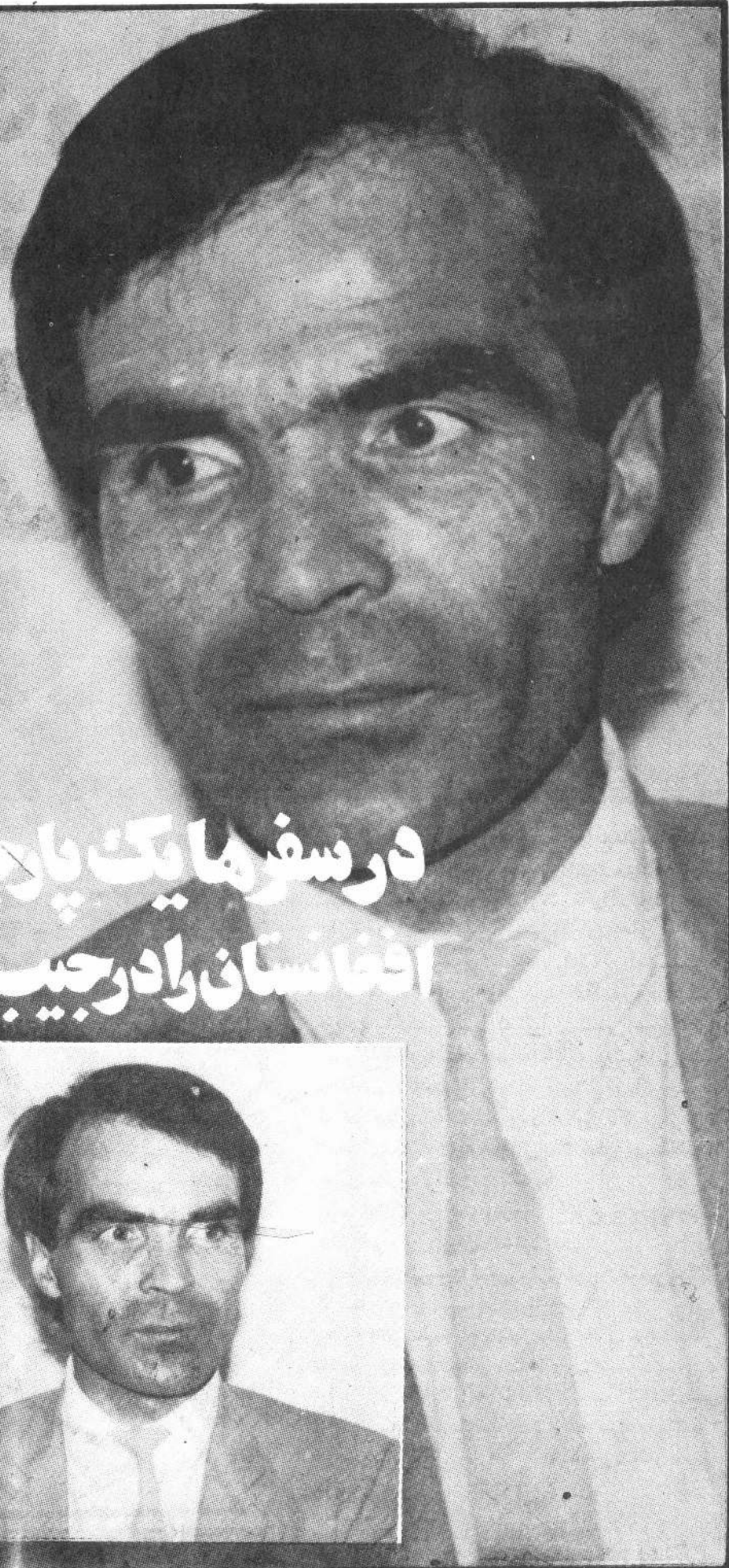
نیمه در صفحه (۸۸)



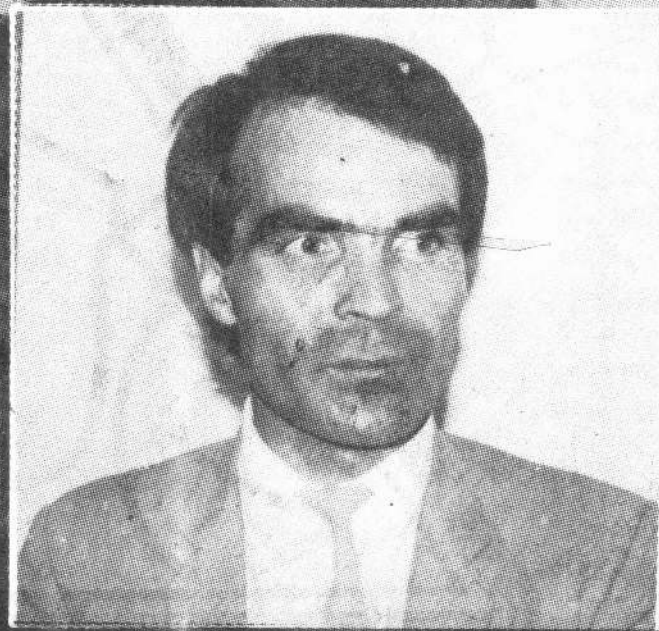
کشتی

عروسک

باز



در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
که چگونه
است
که چگونه

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذر مکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا در رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه معلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

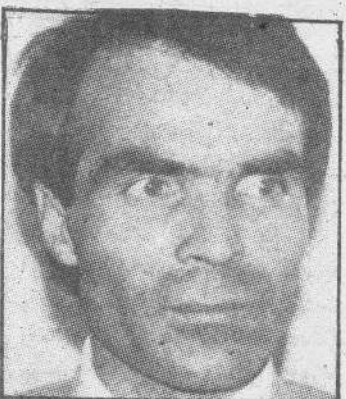
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکتب به اختراع جذر مکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکتب لیسسه انصاری که در انجام معلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه بایی توحسی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش بسا

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک و بوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مزید فورمولها را به بوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندر بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو با این قد و قواره اختراع کردی، دیوانه از بوهنهی خان شوی!)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های بنسین افگنده شدم زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان داد و نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: «عاض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینر تأیید و تصدیق نموده است.»

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذر مکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذر مکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنسون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیرون کرد.

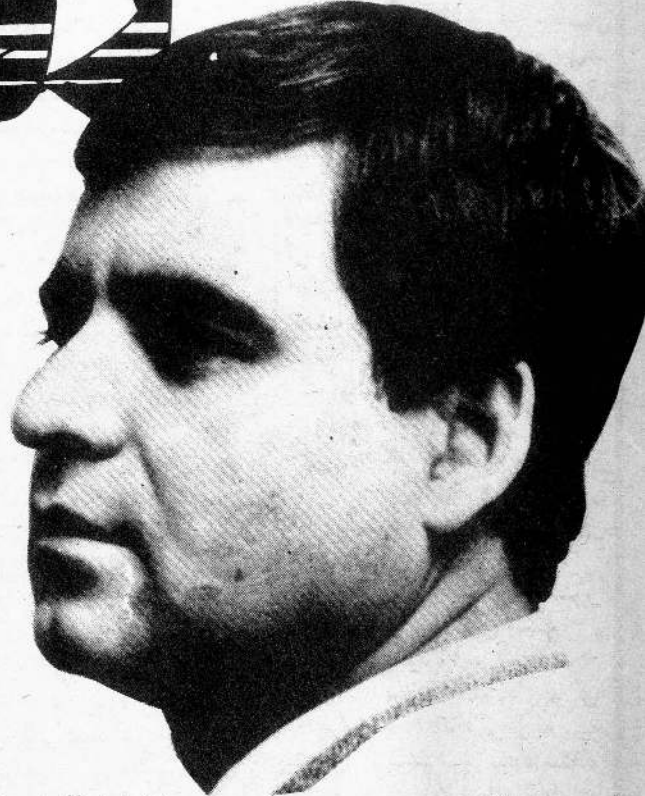
شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینزد فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید -

اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آرایشی نیست، بلکه حرف پر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسی یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست. بپنند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سرخندام.

آیا گاهی درباره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای نگفته باشی؟

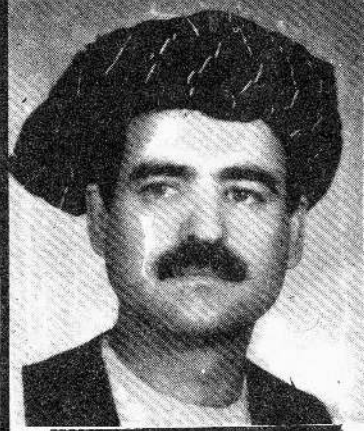
اگر گفتنی می بود خیلی بیخی میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی بیخی با ساری دیوی عکس شما در سبایون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

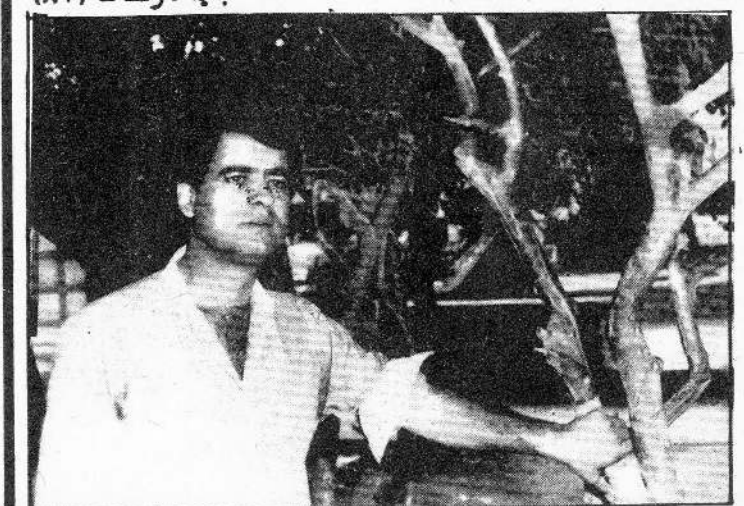
عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم

مجله سبایون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب ندادی، سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شومن باشی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالیست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و مثلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه ۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نراه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند. تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عازره چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بار یالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سیمین فروغ را در و گاه احساس عمیق و ترو لطف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد درباره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید و زن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عازره در شعر و شعرش دلپسته فروغ است در یکصد بار چشمش بر این تازه گی ها از او شعر

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلرا کو ۳ ایتالوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایر کتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

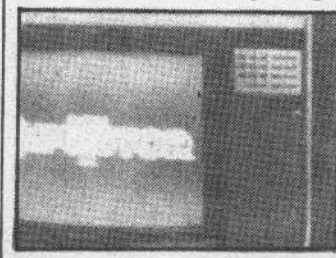


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق که هات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها برآب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۲۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیجم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی
و برکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدر استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پد
شد در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانس
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا میتواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذره آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.
طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهار انجن ۵ ارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.
طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمپیوتره سادگی
کنترول میشود و میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکار ترانسپورت رشیکاکو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانید
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترول کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترول نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدهات

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکار تر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدهات ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهم به زبان ماد رانم
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنوه که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد اری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستی است
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیزی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غور هنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو
 کو هگرک می پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردا فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرو بهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

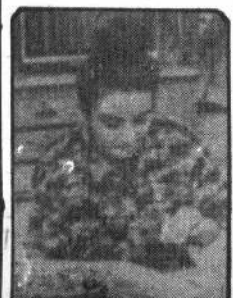
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگاران ، سر عشق ما سلاست
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به زره سبیده ، بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رطابتمدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد - مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است - او همیشه در کالج شاکرد اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 ربه خاطر فیلم کوی و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است - تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است - هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل -
 پیشینی - زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید - او بسا
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند - هوس سوزناشدنی بر آری
 زیستن در لید علیفرغان، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد -
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است - پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم - من از زود ام همیشه
 از زود اشتهام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم - از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -
 فلم هابرحب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم - دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد - من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم - بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد
 سیری دیوی، یا مد هوری دی کسیت
 را معرفی و پیشنهاد میکند - من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است - مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند - من نیز چنان
 هستم - من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی را رد نمیکنم - در هر حال
 من اینجامد هم تا کارکم - متبانی
 مربوط به سرنوشت است -

اسکار

اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرد آری،
 تنظیم هنری، آواز، متنازه لبها
 و آواز واداپتیشن هنری -

اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد - جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت - اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (واز نقش درجه دوم
 زن را الیواد واکایم از فلم
 لوناتیسی) گرفت - همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید -

نگرفت - با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت -
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود -
 از اوس خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید -
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرد آری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستش میدادم
 (۱۰۰۰) اینها جملاً توست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نماینده مکی میکند -
 عارف از لیس موزیک فارغ
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید - آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند - با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

اسرار من



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه‌دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌ها رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم در رویش راه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه با سکوتی تنگی از حقیقت چشم میپوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی جانشین همه حقیقتها و (دوریها) گردیده است. و در چنان فضایی بنیادهای دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

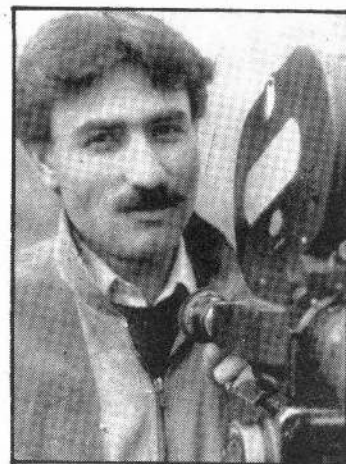
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کسیت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه میگذارد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد است که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غزوق و برق و رونق بخشی بازار، فلمهایی ازین دست به علائقه‌مندان هنرنور عرضه کرده است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را اغنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضادهای اجتماعی هند که در بهناییسی از شگفتی سر میزند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضادها و گریزها و پیوندهایی که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخدادهایی زندگی طبقات و کاستها با رنجهها، دردها، حقارتها سرشکستگی‌ها، امیدها و نومیدی‌هایشان را آشکار ساخت. فلمهای ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشناختی برده‌اخته شده و منحصر به غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالتمند هند وستان را پی‌ریخته است.

نشانت از فلمهایی است که نه در لای زو و برق و قصه‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذہبی آن برشانه ناتوان

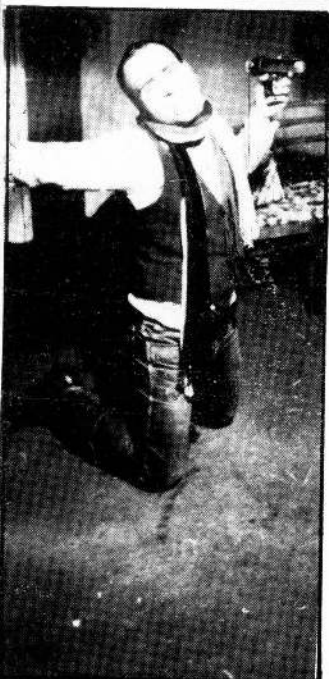


نورهایم "ایر"

فیلم غیرت

به تازه‌گی فلمبرداری فلمساز هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ میلی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان میباشند. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوادث فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در بوجود آوردن فضاهای خاص رول عمده دارد. کامره باید حوادث را - پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند سایر کارکنان با تم و فضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و نشات‌های کامره عیار نگردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی نما‌ت‌های ضروری صرف نظر نگردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((فلمی از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیلم نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ۲

بقیه در صفحه (۷۶)

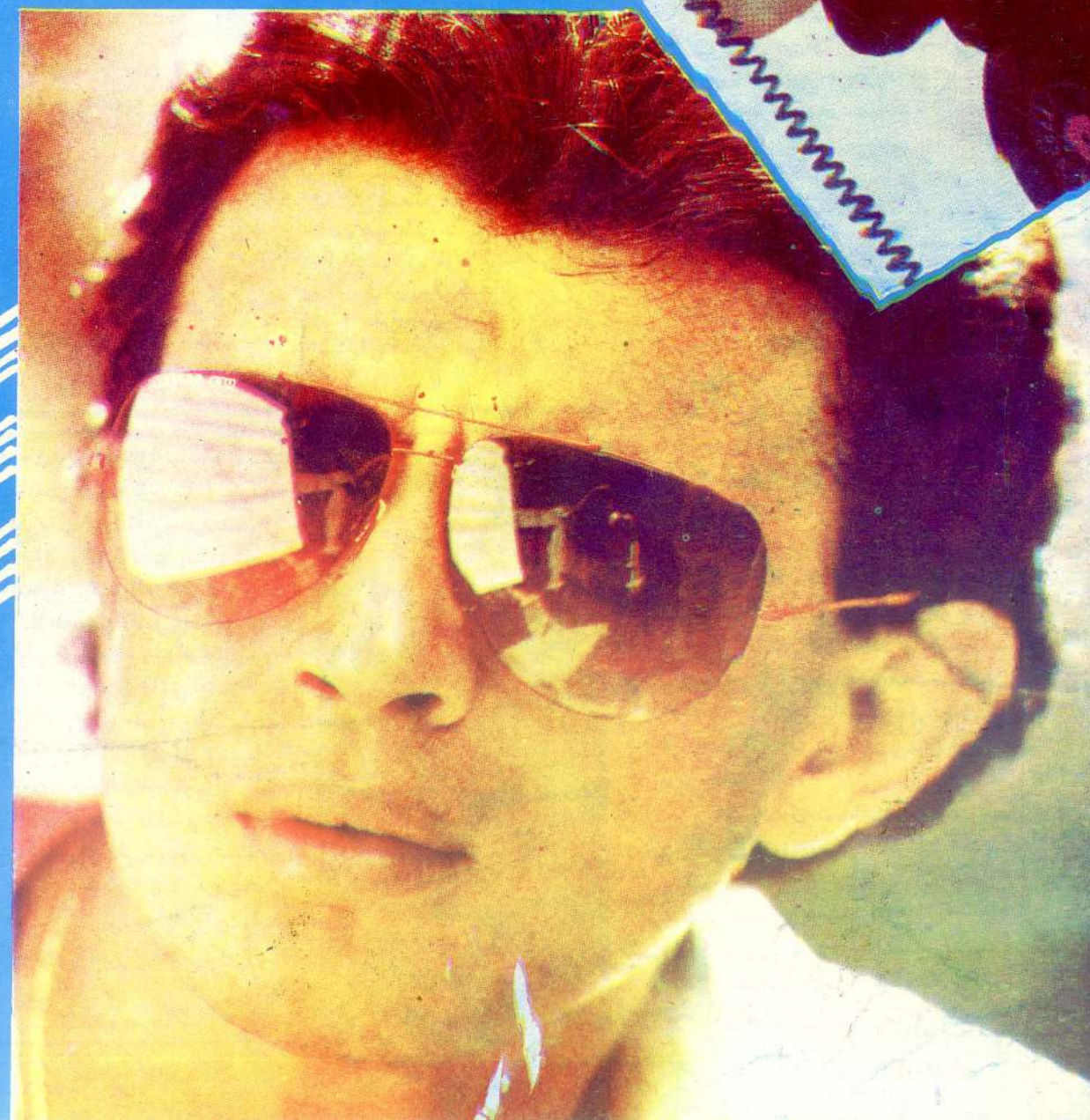
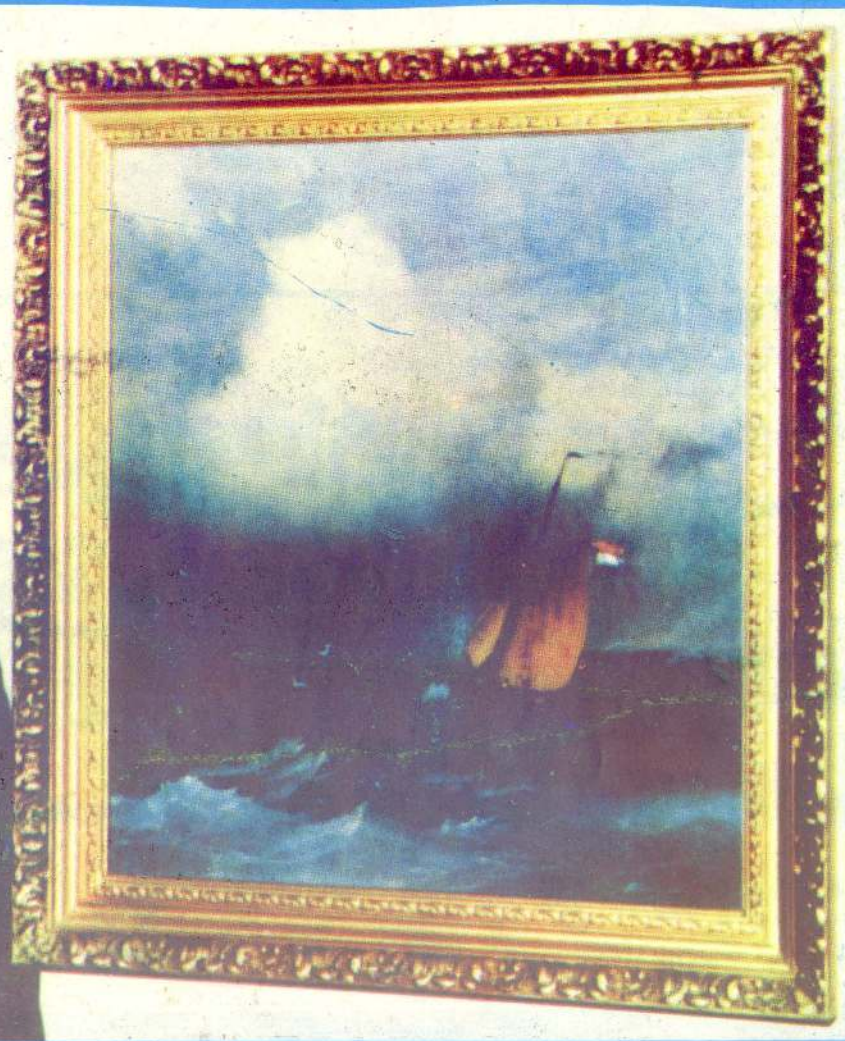


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

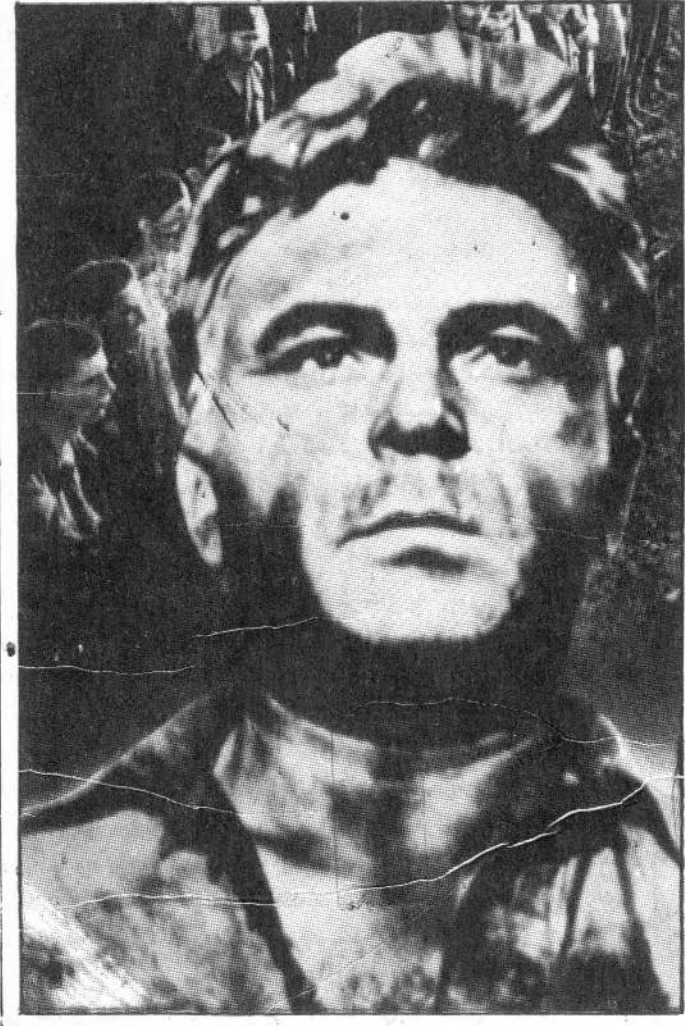
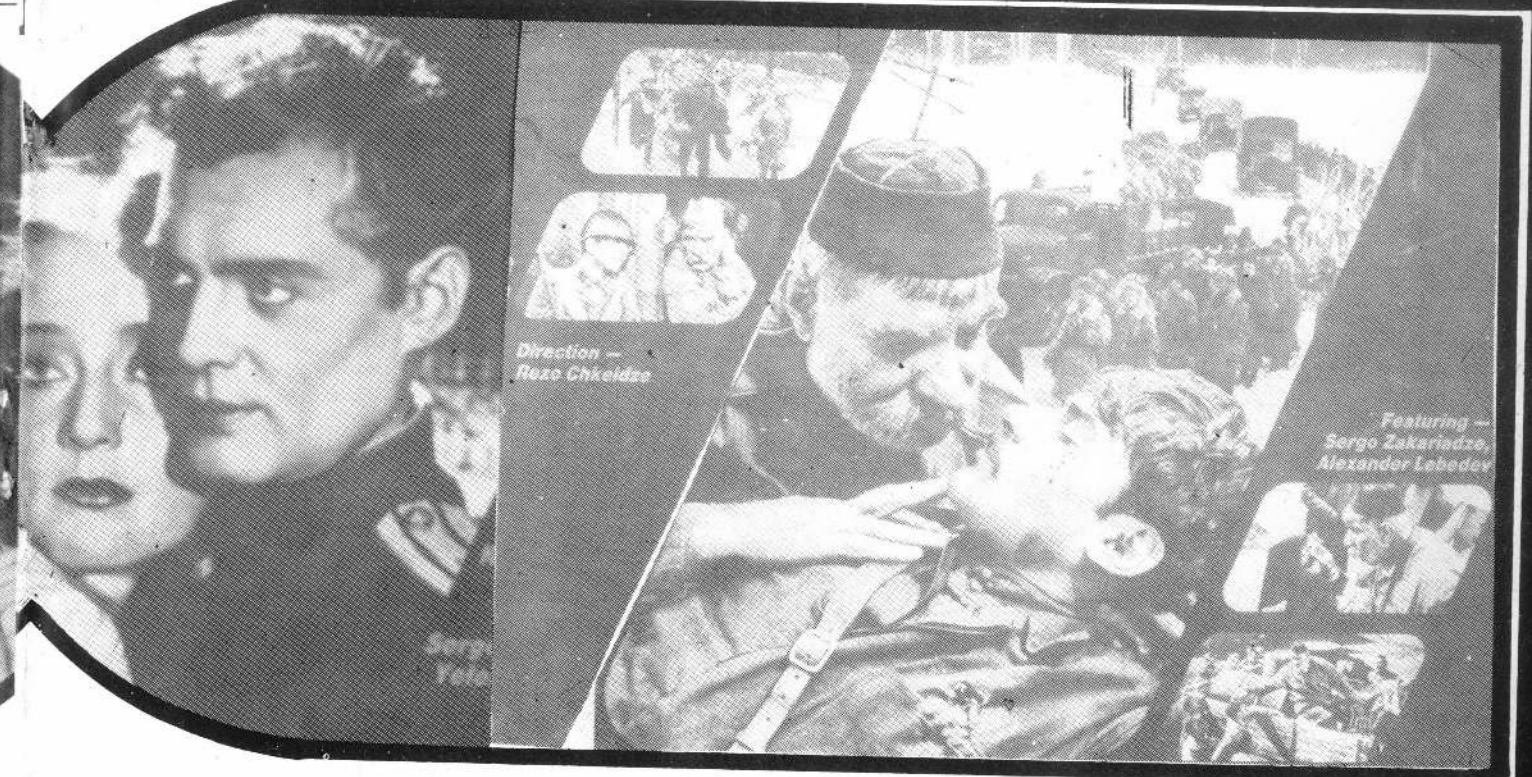


فیلم ستاره عروسک باز

صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه ((بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برداشته است. با وجود این باید از نویسندگانی این فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛ او حیث نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگزار کرد انی نخستین فیلم در سینه انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس او اعتقاد کرد ((موسفیلم)) اینده که در دوران موجود پنا خود مقابل تغییرات، تجدید ساختار، اغراض و اغراض را تجدید فراوان کرد و نام خود را بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بیشتر از دسه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بیشتر از دسه فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سینه یوهایی موسفیلم در طول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است. تاریخ سینه یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمیسارهای مردم فدراتیو روسیه، تارخان خدیوئی ((گوس کینو)) نامیده شد. نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی ((گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۴ به نمایش



موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشتر از دسه و از دسه هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سینه سینه یوهایی (جمعیت) سینه هر متر مربع (مخ) مح های فیلمی این با انانیه و سینه برد از یها، سینه یوهایی صد او برگردانی صد (تیننگ) د سینه های سینه، چاپ و ظهوریلم، اتان های وسایل و تجهیزات تخنیک، موسفیلم و انانیه، لباس ها، برده ها، کارگاه های میکینیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، د سینه های کوچکی از لاری ها و سینه های ویت گرین ها و از (مزرعه سرس- سینه) میباید.

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
شده است**



مترجم: مریم رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو مست. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندیک واحدی متعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویاها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باورد و جانبیه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و بیخس و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گشته اند. اما لحظه ای که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی می شدند. انسران و دیگر افراد کندیک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

((بیاهنیم، سرانم، ما هم))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:

((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کرم داد، بهات، عبدالله...

شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

((از حواله دار صاحب منصب پیوست))

((چرا عساکر می برند؟))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

((فکر کن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه ...

سپه...))

زمان پاسخ داد:

((سپه دشمن پیروز می شود))

((دشمن؟ کدام دشمن؟))

زمان تکرار کرد:

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود:))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او ازدواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود - حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((بچه خوک! مادرت... خواهرت...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفی و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت:

((ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم، لنگه)
(بلی، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطر بیایست متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.

حمال گشت :
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکرها می مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قلمی ؟)

زمان با سرور خرد :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)

ادامه داد :

(کالار اکیپر! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :

(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر با شادی گشت :
(اوه خدا ای! تلم جوانان بلد ایپال ده کندی حرامزاده بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر - مان شدن)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
(بتی چو بی)

(چطور راه بروم؟ با پای تو؟ بچه خوک !)

بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوانی گشت :

(نی، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . . .)

بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .
(جوان برو خدا صبرت بی)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو- هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر ترم می تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد . تبسم چنین می گشت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثری پای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد .)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادی بران برسد :
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیان؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهلم می رم . اگر کسی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادی بران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین . را بر کل اسب - آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا)

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله دارسرش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادی بران (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتو، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان . نجوا گیم آب باجری گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید . خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزرعه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از دندش، پای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار انظار می کرد . این انتظار چی بسا که تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملایم دریا، در هم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد . زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در حالی گاه پای بریده شده اش لغزیده با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادی بران، جلو اسب را کشید و از او راه را برسد .
(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر)

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر سار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن ننه به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تنگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)) لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است. مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید: ((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟ اوراتسلی داد: ((ماد رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه نشست برادرش گریست گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد. برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزار دل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: ((نی، این رادرجبه ایتالیا از دست دادیم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زیناهای انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشست. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

ماد زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

زیلی بیارول هولند درود دادند و سفینه همد پیر که در سفر وین آلمان زنده می داشتند نسبت به همد پیر بی نهایت رومانتیک می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میبندد . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند . وی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسرویوت کوناهای را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام مأموریت و نه روز اقامت در آنتورپ روز برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گرفت . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرونی یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بداند نشد نشی را جویا شود . یاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکسریغ ایتالوی را بنام های تینزاد با من ، همیلیوترتی ، ماریتزلینو ، گیزاری نوووفو و کارلو سانامهری کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورده است . یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقی به همیلیوترتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود . وایتم در نیاله سربال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گرونی را سر جایی گذاشت . این واقعه غیر مترقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

مأمورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد از اتاقی از بیرون آمد . ازین و هر آنچه متعلق به آن شان بیند یک کور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلیوترتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .

دو کور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد . چنانکه ((مارینا)) مدعی است ، همیلیویخواست استناب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگودر بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستادند . بودند یاهم سرگوشی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بگردانده بود . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گرونی نام داشت ، خاصوش پیش از آن نمیدانند .

در نتایج کیسارت مروراید قیمتی نصب بود که غرامت خود بی زادداشت . کیسار که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده می بگذرد .

خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبط است .

همینطور تکرمیکم . کیسار در حالیکه باخبر زیزه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و یاهم بیترایند به صحبت پرداخت :

درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه های هرگز آمار ترس بر صوحی ملاحظه میشد .

آنگاه طرب سوال کیسار بیترایند : - و شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگیخته و فلپلی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت :

در ایتالیا . - پس از جنگ ؟ - نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پیر هید ابود . در کلام دیره جنگ ، مادام ؟ - تکرمیکم در ۱۹۴۹ ، درست زمانیکه در روم اقامت داشتم . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید ا - خل آن در نیاله ((از)) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که ((غنلین)) حواهر فرور در محله ((کورپورستندام)) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا - ختنش پرداختم بودم .

یادم است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت .

و اکنون یکی از آن جزیره را من دوست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند .

من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی - پایان عبیدم ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و - سردی های بی دیگر استقبال میکنند .

کیسار گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد .

ما اجازه نداریم شهر را ترک بگویم ؟ - نه مادام .

بدینصورت ما را تمع میشارید ؟ کیسار در حالیکه بیرونی را بالامی انداخت ، گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدیم .

خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم .

منه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند می کیم ؟

هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هتل برای ما خوشایند نیست .

در اینصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان - در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم

دست داده بود . پیشنهاد کردم : به هر شکلی میخواهم بروم . بیترایند : راتایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم .

بیترایندگرای پرسید : انگار شدید ؟ - خیر . من یک با دام .

من کار را راندم و نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت آمدید . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایندگی : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟

گفت : بلی .

بیترایند که به درین دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه سر را ندرخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم .

یاد آید شدم : - از مشروب خوشم می آید . - مشروب ؟

بلی ، مخصوصاً کوکتا فرانسیوی . قبل از آنکه من بخدمت سربازی بپردازم ، دمه بوتل هینسی داشتیم . درین کارتن ، میخواید دنبال کتک حکایت را بنشینید ؟ بیترایندش را نکند او من - ادامه دادم :

کارتن مشروب برادر جنگلی در کلن مدفون ساختم . جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ، نوشیدی ای برای خود داشته باشم . بیترایند دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتا را پیدا کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا بیسم اهریمنی مانع شدم .

بیترایند خستند ، پرسید : بیترایند ، او خدای من چه معیب و هولناک !

تا به شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هتل مورد نظر رسیدیم . هتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خود بی راحتی داشته . شاید هم مرده باشد .

بعد بنظم همه چیز متصور ، من می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی بیترایند داخل هتل ببرد . اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم ، آنرا خود بردم .

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هتل اصلاً مثل هر هتلست دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زینامینم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ،

یکمراهی سوز اعتقاد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، - افسزد :

شب بخیر آقای هولند ! - شب خوشی خواهد داشت !

پیشخدمت بدو آنکه حرفی بر زبان بیارود ، در - وازه را از قبیل بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترالی موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را بیخشن میکرد . موقعیکه فصل مینومد و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد .

موزیک (ابرای واگنر) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بیخبره بیروندا - و روانه خالی از عابرین بودم .

موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و یاهم خاطر را - مکد رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به - خوانش گزتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۳۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم نام را بیترایند صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بپردازم . فقط و فقط گاش بود که از تنهای نجات یابم .

دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم بوند در اتاقش نیست .

ادامه دارد)

او از اینجا عریض پرد . - یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از رسان می برم .

بعد از جواب داد : خانم بوند در سالن نما این است . کجا ؟

او (هولند) بازی میشد . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر !

سالن نما اینی . لفت به پایین حرکت کرد . هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتقارتان (مهربانی) !

هوا پرازده و قبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و تزدستی بازی میکرد . محفل مجللی بود

یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش راحلپ نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کنم . صدایش ملهزید . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) -



پوسته مشوره جمال رفتن رامیدانند . اود رحقیقت بانکه اربود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمیری به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخشن میشد .

وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

((توجه : بان امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولندن .

... ولختی بعد تنی چند از بانگران . به - صوب طیاره شتافتند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اشرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میبردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت

اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلیوترتی - گوشواره زیلی . اینها آرامش مرا به پنخسا بردند .

در سالن بازی هادام داشت . چشمانم به سوی بیترایندگوب گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در - دست داشت . همان بیترای قیلی به نظم نمی آمد .

او گرچه در شست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ د بگردانست . چشما -

ادامه دارد)

د تیاریو ه روښانه سټوری

پدې دې په سترگه کتل کېږي . دا -
چې د دې حالت نه د وتي خاطر
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي
او د چاد خوا ونیول شي هغه
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک
حتی فیروسلکی کسان هم وپېژاندې
پوهیږي . نو هغسې تکرار لاندې
پولیس .
- تاسې د تمثيل څخه سر بهر
د (کاروان حله) او (ناپېش
راد پوښ) پروگرام انانسان هم په
څار د درلود ولی موکوینه گپسري

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال
ساره .
- د تمپلی پروگرامونو د زیاتوالی
له کبله د (کاروان حله) د څېر -
ونی انانسري چې زیاتواضانی
کارو راڅخه پاتی شواوډ (نا -
پش راد پوښ) د څېرونی انانسی
اوس هم رایه غاړه دې .
- او پدې مې چې تاسې د سند رو
ولویو هنرکی هم لاس لیسري او
لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود .
د پوځه مکت وروسته وایې : د کار
پوځه مشکل پوځه خوښی لمان پکی
ناکام احساساوه .
- د تمپیل په هنرکی اباد کم -
هنرمند څخه مویده اخیستی یا
داچې څېښ مخصوص سبک لري .
- په سند روکی کېدای شي پوځو
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی
په تمپیل کې د اکارمهای نه لسري
د تمپیل هنرکایی کاری نشی زلفی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند
موقای دې د پوځه سچ وروسته
واپسې :
د دې پوښتنی څخه که تیر شو به
په وي ښکته که زه د چا نم واخلم
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته
شي .
- ایاتاسې بهرته دې سفر
درلود . هنري انتحارا سوخته
شي دې .
- زموږ د شمعی څخه نه یواغسی
مالکله نورو اکثرو هنرمندانو د امتیاز
ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېښا
نخري چې په راد پوښ سر سېښ
کې تراسه یې بهرته د تگه جانر
لاس ته دې راوړي .
د پوسو اصولی وروسته زیاتوي :
د هنرمند انواتحاد یې به حتما
مرسته کړي وي خود وي په سوز
چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره
پاتی په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و توریست ظاهرا بمقصد
حرکت ماشین مو توراوشن کړ ده
وان راچند قدمی هم به جلو
میبرد . واما باخونسردی مو تر
راد وپراه متوقف کړه و نژد پېرم
پرمیگړد .
- فکر میکم . . . که امکان دار
سگ به چاره در راه گرسنه شود ،
به اجازه شما فدا این پراهم میگیم .
اوباکتن این کلمات بطرف
ظرف گرانیهاد ست دراز میگذ
اماصدای پېرمرد اووادر جاشک
میازد ، پېرمرد در حالیکه مستقیما
در چشم توریست میگذد بالحن
بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .
آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه
پوسه . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت
انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان يك به يك خانه را ترک
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در -
حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکری می گفت ،
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین
خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه
نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار می سوخته روشنسی
کمی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید
و دستک های خانه را حساب کرد .
مادر بادست های لرزان بقچه انبر را باز کرد ، و انعکس کهنه یی
نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکری بود . همان زمان
سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس
او دویای داشت .
مادرش آهی کشید .
زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :
(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)
مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه
تتمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نمی برد . بر -
خواسته نی رانز و نهم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود
سپس آنجا را ترک گفت .
لحظه یی بعد ، فضایی ده را آوای روزهای بر باد رفته
گذشته پر نمود . تندیس مصاور گدشته در برابر ذهنش جان گرفت
. . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز
های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر می شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ
می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و مشتق خاکی باصدای
آرام بود دریا می افتاد .
زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا می -
انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین -
افتاد .
زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش
ایستاده بود . زمان باخاموشی به او نگریست . اما انقباضی
در ره روشش مانند صدای سبب توپ ترکید .
زینا نجوا نمود
(هنوز از تو هستم)
زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس می کرد .
زینا بار دیگر گفت :
(هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم)
(مرا بکش ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا)
چیزی بگو . خاموشی است غیر قابل تحمل است)
زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست
بود . با مهربانی دست زینا را به دستش گرفت . باصدای آرام و ملایم
گفت :
(خواهی ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهرت
منتظرت هستند)
وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع
دان زیارت پیرو می سوخته . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ،
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر -
چشم های بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ،
اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات
بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .
روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) ((تالیف دکتر حسین حسینی نصر)) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ((نفا - ییرالفنون)) ((تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی)) آمده است : ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از اسباب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است))

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خفاقی ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربی بیسی مانند ((مانسریت)) ، ((جفر جامع)) ، ((سمیاء)) ، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی در باره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسریت از کلمه ((مانسری)) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ((مانسریت)) میکنند و طبیعتاً با خواندن آن بجان را دردی که به معنای طلسم نمودن با او را است ، همین واژه ((ما - نسری)) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت پیغمبر ربیست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ((جفر جامع)) به خود گرفته است .

- در علم سمیاء برای حرف خا - صیت آتش ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسریت ((بلد)) ، ((قدوس)) ، ((معین)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها .

- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

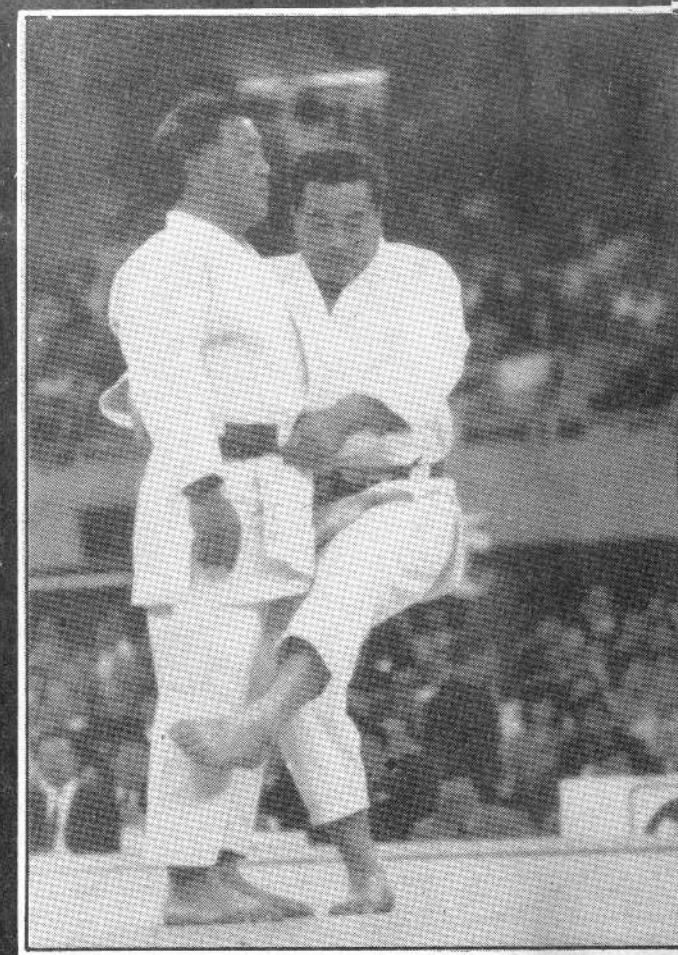
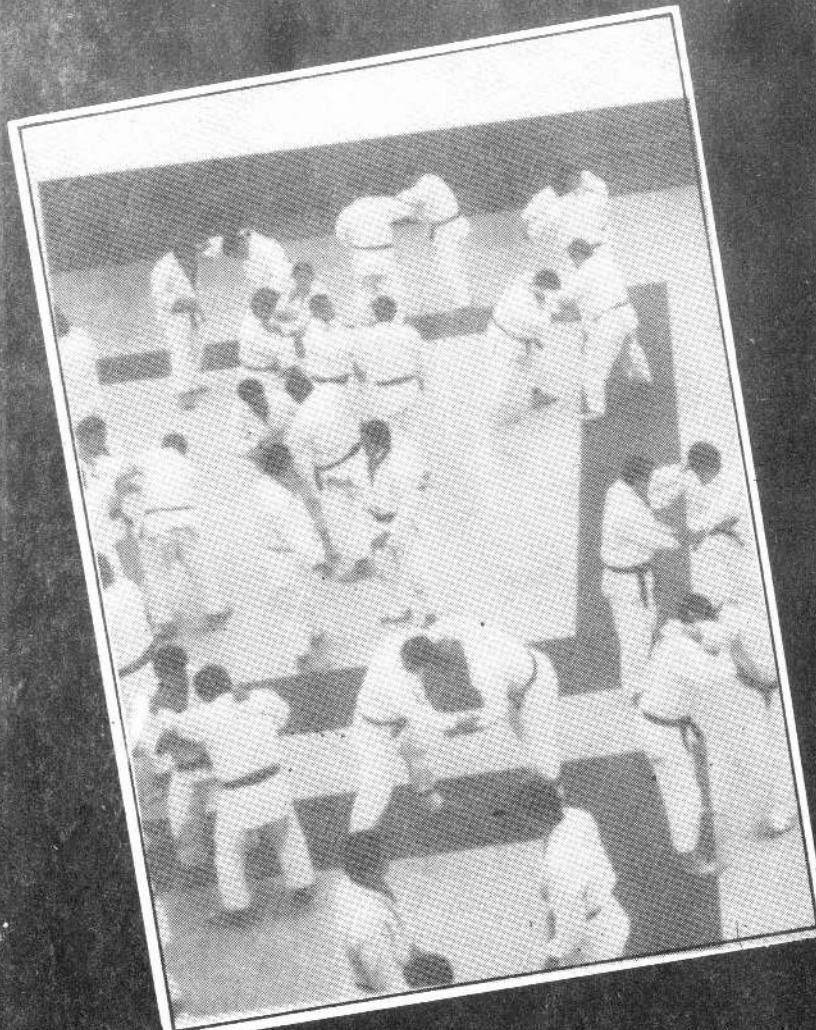
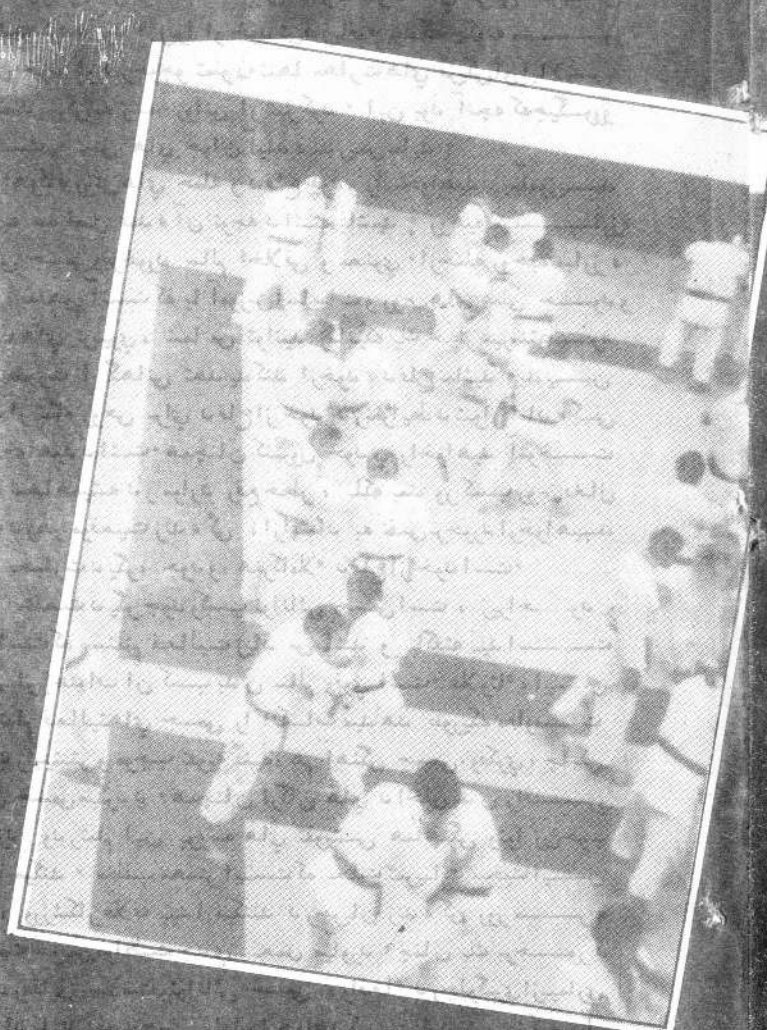
است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه د رونی یا ((کتاب طبیعت)) است ، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

((علم حروف)) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

حروف معانی

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه ریز امیرا انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جو دو و یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جو دو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جو دو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جو دو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - دن - کودو کان - جو دو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جو دو یاد میکنند.

منشاء ورزش جو دو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیقت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد زیرا مردم به ایده ۱۶۰۰ جی دی که از سوی غرب میوزید، علاقمند شده بودند در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو پی آورد؛ او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود؛ هیکش مرار میگرد که کانو رعد دان بود تا راه تنبیه است؛ لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بفر تریبی که شده قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تریبوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه در کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز نداشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منو هیئت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سویه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تریبوی جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ابرار کند تا مردم در مازواری ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تریبوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بر زمین می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصرا میورزید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست در رزم ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزینی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزینی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تریبوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، ایمن ورزش تمام فعالیت های جسمی را انگشاد میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت ایمن ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجاد کننده کرکتر های واقعی انسانی نفس معنی را بازمی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم ندیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تاکیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شست بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. لوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه هم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگرودر زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مرضی می باشد بنا باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده وبعیود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریب یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده واز گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریب اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختسلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص برای علمای خارجی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نورا احمد برنج و دو کور عبد القیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمارد رباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوری که شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخصصیکی و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخصصیکی گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بینم از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگویند مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک می کنند در صدد هستیم
ما سیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامت قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم
- شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه رسیدن به این مقاصد
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بررسی های تحصیلی نیز شامل
کانکور می باشد . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .
بی بی حاجی حمیده و عمو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباش
م
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنم تا باشد از حال و احوال مر
پشان نیز عیادتی به عمل آورده
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری
والان موظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترها پیون
آمد نوکریوال سربری اورتوید
به باشم پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتوید یا اما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها در د هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد پان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز
شبه چیزا و زنده گی است و از
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معاون داکتر موظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشیم
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتوید ی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض
- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترها پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب و و نفر
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما می باشد .
در یک هفته دوا و نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برای تان مشکلات
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجهه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیرخورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استم طفل را در خانه بگذ
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
د وجود شيما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال روارود مآيد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي كرده آيد ؟
ج- بلي ! از مدت دوسال بد پيشرو
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافت ميكنيد ؟

ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزدم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريترين و زيبده ، صبور جان در -
ليسه امانی پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت د و باره احيا
بگردد .

س- يك ورزشكار خوب دراي چگونه
صفتي است ؟

ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده آيد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟

ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
د رزمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد . با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورتمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عفر سالجاري طيف بيلان
مدريت عمومي ورزشي بو هنتون
دورشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جناز -
بم بو هنتون برگزار گزده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزده و هر تيم بازنده
بعد از سه روز نمودن دوسه مسابقه
از گروه خارج مي گزديد . با آنهم
ورزشكاران جوان هرو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گرفت و هر گاه اشتباهي
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت
باز هم با خنده ها و ك زده ها
استقبال مي شد .

تاريخ ۱۹ فورس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزده بود
بود . مسابقه حالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون كابل داير گزده . مسابقه
دوسه ميدان صورت بد يرفت
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا حريت از تيم هائلانسي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزده بود :

دورشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، دورشته
باسكتبال بمران تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، دورشته
باسكتبال دختران تيم بو هنتسي
حقوق مقام اول و دورشته
هلواني تيم بو هنتسي حقوق
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟

انگازود متوجه حالات من میگردند بخصوص درک میکنند که من میخواهم تنها باشم مثلا اگر بعضی مشکلات بخصوصی در تیرینا بدیداید آنها مراد رارامش و تنهایی قرار می دهند من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بودند اند که زمینه پیروزی هارا برای من مهیا ساخته اند

به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید ولی در غیر آن موسیقی که بالای روح من تاثیر گذار یعنی موسیقی میلودیک و خیال انگیز
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنیرتان چگونه است؟

به مشکل میتوان کسی دیگری را یوتامیولر به حیث ترینر مقایسه کرد من اورانه به خاطر اینکه او شخصیت خوب سپورتی است احترام میشم بلکه متجلی از یک انسان وزن واقعی است و خوب میدانم که پیروزی هام همگام فیصرتجربه برابر و اعتمادش به من است
ما بیوسته یکی دیگری درک و احساس من نمایم حتی اگر اختلاف سلیقه بدیداید باز هم جزئی خواهد بود
جغات ضعیف و قوی تان را بگویند؟

ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش ندانم به همین خاطر موقعیت به دست آورده نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است خندیدن و خوش بودن رادوست دارم
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار افراط در آن نیستم
آیا رکود در زندگی تان بوده است؟
بله نه یکبار ولی من مشوره دهنده گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده است و گوی اتر را سیر می نموده است و والدین خود در کارل مارکس شتات زنده می نمایند کاتارینا به خاطر افتاب بحر و ساحل دوست دارد ولی سایر اوقات (دختر یخچال) را میدان ریخ بسته میبوسد رقص احتوا میکند قهرمان البیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار قهرمان جهان و قهرمان ششمین مرتبه بی اروپا بیهم ظوب دوست داران رقص روی ریخ را به طبیعت می آورد بنا سوالاتی به خاطر ارضای عطش خواننده گان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب و دراز خواندن نخواهد بود
چه وقت شما کلههای بازی روی ریخ را به پا کردید؟
در ایامیکه هنوز در کوردکستان بودم و پنج سال بیسنداشتم و من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ گردم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مراد ریکی از کلوب های سپورتی نام نویسی نماید
بجز از رقص هنری روی ریخ به کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسنتیک هنری و سبورتی



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنیر من میریزد و بعد از د وختن آن به عهده خیاطی از کارل مارکس شتات میباشد
کی موسیقی را انتخاب میکنید؟
معمولا یوتامیولرترینر من البته با خودم ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایی و بالاخره ما در نهایت نهایتا آنرا بسا استادان رقص بالت میدهند
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته زیرا این من استم که باید بایک موسیقی برقصم و باید من آنرا خود احساس نام و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر عادی است. پس ماد رانی که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگریست نمایند.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تا شیر نیکو راعاقت شوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اورسه د ربه منغ ته راسی خود - عمکی لاند یه کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کسوی.

دغه د چاودنی مخنه و پراشوتونه د نیم ساعت به موده کس به هر دو بجای کی نصب کیدای شی گهتی دگان د چت لاند یه طنا پونویه د ربه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگر انور اور هواد تیرید و مخته نه نیسی د هوا کوزوری خبه بی له دی چی گهته پراشوتی و رخنه تیریز ی کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نور پراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیز ی د چاودنی حرم بند وی اونهریز دی چی سور شوی حیتان نورم خپورشی د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیوسود له چی د چاودنی مخنه نیوسونکی پراشوتونه کیدای شی د عمکی لاند ی اور د و زولوله پاره هم استعمال شی د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اور)

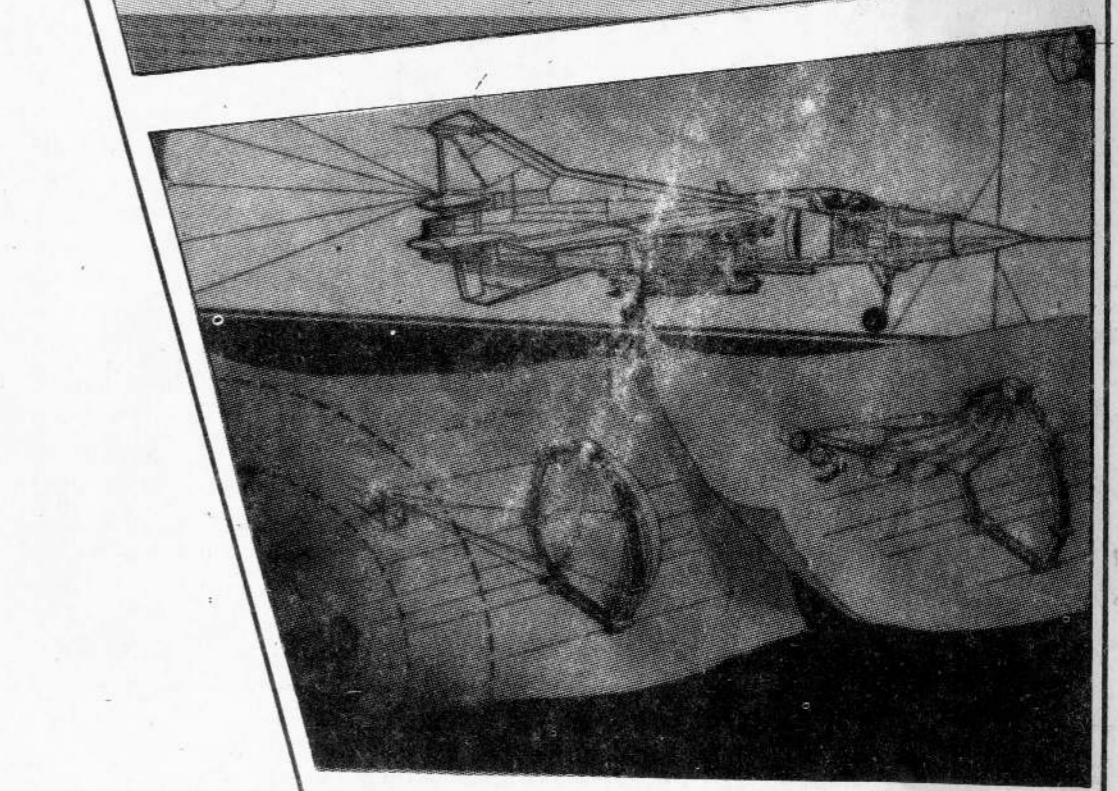
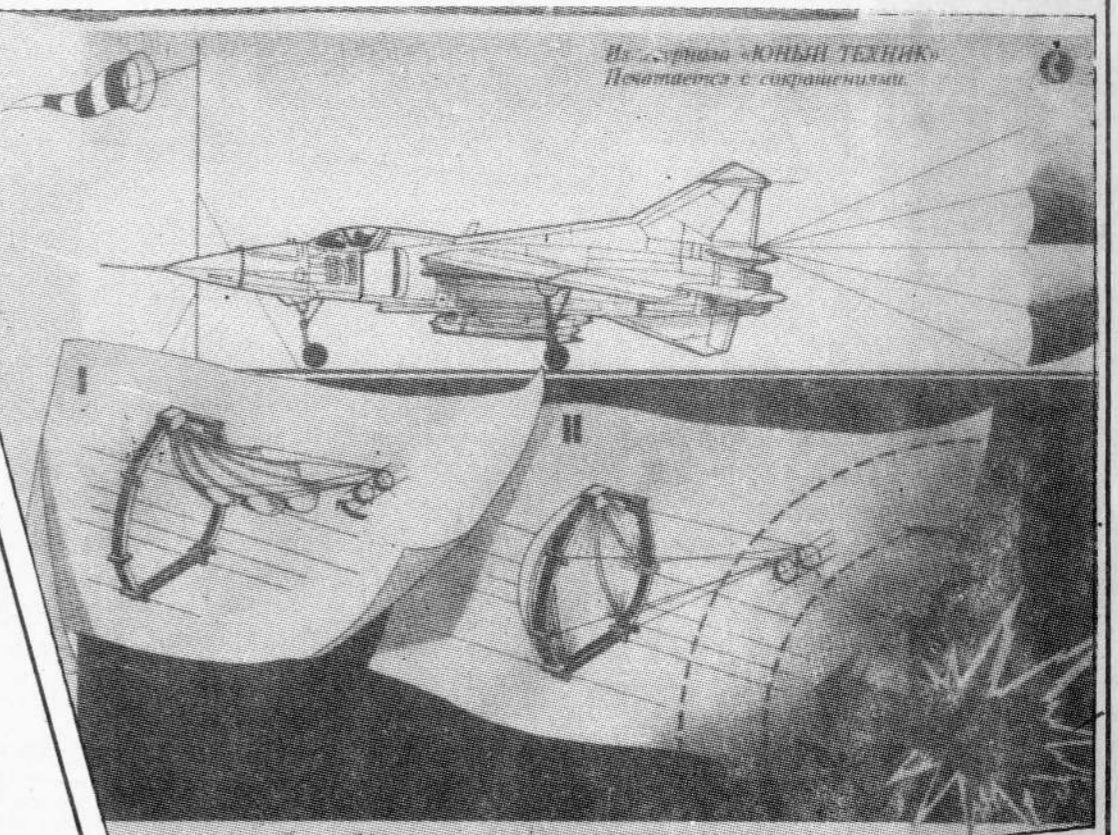
چی دغه پراشوتونه د کان به خسورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گهتی به بی بند پدلی او د دیوالونوسره به نیشلی او همدارنگه طنا پونویه د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ و چانتو لرونکی پراشوتونه به یاد و رقلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کید ه اور چتری به خیره پراشوتی د چاودنی د توکری سره ټینگ نیشل.

به گهته کی بی د دی له پاره چاودنی پراشوت به لاندی منغه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگری هوایی فرم های پراشوتی کونکو د طنا پونوله پاره سی داسی قوی سپهسی خخه کار واخست چی دوه تپه بار پورته کولای شی د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلازیاتی د پمنتیا به مقصد د به مسلسل د چاودنی و نیوسود گهتو به خیر جور کر ل.

دچارودنی مخنه

د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اور د میتان د کار چاودنی د کانونوکی پراشوتی پراشوتی د بنمان دی - پوهان د پریزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د ایتکل لاری چاری پیدا کوی: کانونه د همانگری - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اور گه پوی ... خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

د اچی د چاودنی مخنیوی - گران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدود ه شی اوله همدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیه لری او پ پروخت ته اری تیلاری جور وی که چیری د پروساده و پهنی کرم چی بند کونوخه گهته واخستل شی بیا هم به کار ی چی پهنه ته د کانونوکی پری لری ترله شپز ساعت کار کوی ای کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیار شی او به نور وخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی د کانی ژورونکو انجنیرانود افکارو منطق د دی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نور وخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی لورم نیوتجس و چی د کانی ژورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاند یه فزاقستان د پرود سکود به کانونوکی و شوی و نیوسود له



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بارانود ژورونکی الی به توکه کار اخسته اور کجهان به تسخیر سره عمکی ته د کجهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کتی اخستلو و کوی خخه مرده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نغای غبار آلود ، علف ههای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیجانش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ - بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظریه اند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیستمی بهم تسمیکه اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . - نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ - سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید نشده و ولی اعتماد دارم که در آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا ست که امها اند ۱۹۰۰ سال تا کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه عولونه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایسته به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فالم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، مخابرات ، ترا - سپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سهیم کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز دحام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مچهر گردیده می نشینند .

ظنر گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت منگی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یاریس صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

ترجمه اسد الله جاهدی

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به باران خود میفرمود: قبل از آنکه طغیان خون و خون تاثر آبرو خاک فرو ریزد و خون بگریزد. عظیمین این طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامت است و تن و زیاد کننده نیروی عقل است. امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند و به آن سود میبخشد. آنانکه به سرکچه مبتلا هستند باید حتماً خون خود را بگیرند. در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی و کلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده و میشود اهدا خون برای ازبین بردن چربی و قند خون مفید بوده و توشی و فشار خون را کم میکند و از سکت های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار در تابستان به خفان قلب و نسی راحت های کرده و ستانه و سی اختلالات ترحمی و سخرهای جلد موثر واقع شده و از درد دندان خرابی بیوه ها تا اندازه سی جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای آنان که به خون نیاز دارند و در مراکز صحن و شفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای یک هموطن شما که در حال مرگ است و مایه نجات وی میکند پس از اهدا خون چون مقداری از خون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد و نسی جبران آن میسرود یعنی باید به فکر ترم سازی خون خود شوید و این کار با خوردن میوه های اهدار و میوه های نورسته امکان پذیر است. نوشیدن آب انار و عسرت الهالو تازنج نیز مفید است. خوردن حبوبات مثل لوبیا و ماش نخوده به ساختن خون تازه و ضو کمک میکند. کاهوه گهنزو سایر میوه های تازه نیز به این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم با خون پاک و قلب آرام و صلح شدن زندگی تاثر آ مده دهید و هم هموطنان تاثر آزرگه نجات دهید.

صرف یکبار ای عقد نکاح نشسته که مدت چهار سال از آن میگذرد و نمره از راجح یک پسر سه ساله بنام بلال است.

خانم تن چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم است.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق راجحی گونه می شناسید؟
- اساجو بیدایش عالم با کلمه عشق آغاز یافته است و هر انسانی باید عاشق باشد زیرا کیفیت زندگی در وجود عشق نهفته است. عشق باک عشق حقیقی من تاکنون عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردیده ام اما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم و هرگز از زندگی بدین عشق نفسی بیرون نیاردم. آنگونه که نظام می گوید: (من قوت عشق می بندیم / هرگز عشق من بیستم)

برنامه روزانه زندگی شما چگونه است؟
- با وجود مصروفیت های فراوان در یک برنامه منظمی به ورزش و الیال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم و تربیه و کلب کابورد رجمانم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش دوی پروگرام رادیویی زهرچمن منی نیز میباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان و بشیرت در رسن مضمون ادبیات درباری و حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من بشمار می آید که این هم مصروفیتها هیچکدام مانع دیگری نگرددیده اند. بنا از انجام همه آنها خرسندم.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟
- یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانم که در گام نخست دارای شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار هنری در آن حس شود. میان شعر و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعر محزون ایجاب سازهای غمین را می کند و برعکس شعر توشاد ایجاب سازهای وجد دهنده را در بر می آید. می تواند در مورد آن داور نماید.

فکرش کم در این اواخر فعالیت های هنری تان کتر گردد یا استنباه است؟
- من با وجود گرفتاری های روزانه با انهم قادر احم در راه یک آهنگ تازه به ستد یوهای راد پویشیت نامم گرچه بعضی آنها آماده لپسنگ در تلویزیون نیز استند اما بنا بر مصروفیتهای بیشتر فرصت کمتری ست داده امید وارلستم بر آنستیم و به دسترس شمسبه موسیقی تلویزیون قرار دم.

اگر یک آرزویشتید رخد اوند انرا اجابت میکرد آن آرزویشتان چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و آرامش هموطنانم است و انجام خدمات نیک برای آنان.

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ هایشان بپردازند. و تاکنون برای آمدن هنرمندانیک کمپوزر ام جسته آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر در قسمت نواز و زور حیم یومیزی است اگر خدا ای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پشتکار و تلاش بگیری آید و خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

چی رابطه بین مصروفیت های تان وجود دارد؟ یعنی در بخش کنیوز معلس و ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا اگر چه برای من نیز رسیدن به همه کارها کار نیست بس در شوارمگر علاقه مندی من به ورزش و لخواهم یعنی والیبال و موسیقی سایر وظایف به شکل درست بنا بر داشتن بلان مشخص از عده همه انقاصی کنند. و نگاههای اتفاق می افتد که در سیم امور اندک به کارها برسم. چنانچه به بخش خطاطی و رسامی و شعر سرودن کتر شمم میگویم.

در باره وضع موسیقی در کشور نظریات زیادی وجود دارد. عده ای مایوس هستند. عده ای بدبین و عده ای دیگر از همه چیز انتقاد میکنند. شما در باره وضع موسیقی کشورمان چه نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر از این برهم خواهد خورد. زیرا آهنگ هاییکه از طریق رادیو و تلویزیون به دست نرسد در کشور شود نود فیصد آن بدون مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب آهنگها گنجانیده می شوند باید حاوی پیامی بوده و از جهات تلفظ و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بسر در مورد بعبودان شما چی نظر دارید؟
- در مورد بعبودان باید گفت: در گام نخست آهنگهای تلویزیونی ارزش ثبت راد داشته باشند. اما برکتران ثبت تلویزیون باید با تجربه باشند. تا حدی ثبت آهنگها به اشتباهات متوجه و آن را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لپسنگ گردند. جاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین و آهنگها بعد از چندین بار تمرین آماده ثبت گردند. و نیز با تگرات هنرمندان و آواز خوانان در نظر گرفته شود.

در مورد زندگی شخصی تان اگر بپرسم شما بگویید چند بار از دلچ بوده اید و نمره آن چسی است؟

موسیقی زمانی در شرق ما سده یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم برای شاموسیقی چه گونه است. اگر سراسری خواننده تان درین باره چی می بگوید؟
- موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مد هین داشته و لیس در کنسرتها اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر من موسیقی باید پیام آوری باشد. جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا کیفیت موسیقی خانقا ندارد در تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود راد آن فرق ساخته اند. امید جوانان مانیز در فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.

کدام آهنگ تاثر آ بیشتر دوست دارید و چسرا؟
- این سوال بدین معنی است که از کسی پرسیده بودم در جمیع اولاد ها که آهنگرا بیشتر دوست دارد اما با هم مجبور هستم به سوال شما جوابی ارایه کنم. از جمله آهنگهای بیشترین آن را که می بینم این آهنگ است: پاک به گنه ناحقم الوده خوانید مشک به خیال غلظ دور و بخوانید شعر آهنگ از طالب املی است و در پاسخ جواب باید گفت: نخست اینکه شعر آهنگ بسن زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ در آثاری خوانده شعر آماده گردیده و افزون بر هر دو و اینکه احساسات درونی ام در لابلای این آهنگ آنگونه که خودم در ک نموده ام فوران بیشتری داشته است.

شما یک بدیده جدید را نیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای آهنگهای فلمی. کار تان در این زمینه چگونه بوده است؟
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای فلم های تلویزیونی و سینمایی از فل تلویزیونی (اشک و لبخند) آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود تهیه نموده بودم. از آن پس آهنگ فلم فرار را اجرا نمودم. به ادامه آن آهنگ فلم (مرد هاره قول است) فلم (پرنده های مهاجر) و آهنگ بیشتر فلمی از ساخته های نظری بوده است و در این اواخر آهنگ جدیدی را برای فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده است. تهیه نموده ام البته خصوصاً صیاتی را که در روان دریافت اند. مرا وادار ساخته تا آهنگهای به اصطلاح فلمی را بخواهم.

بحدی یک کمپوزر خوب هنرمندان زیادی را یاری رسانیده اید. می توانم بپرسم که برای کی ها آهنگ می سازید و به چی کسانی از نظر هنری امید دارید؟
- قبلاً در باره بخش اول پرسش تان جواب داده ام در مورد بخش دوم پرسش باید گفت که: نقش خود هنرمند را اجرای آهنگ بسن هم رازنده است. زیرا



پاکم زگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است و آنچه از زبان این است تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم باید موسیقی را به شکل علمی آن بیاموزیم.

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
- تعداد آهنگهای که تاکنون در آرشیف راد یوانماستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ می رسند که همه آهنگها از ساخته های خودم بوده و فقط پنج آهنگ آن از ساخته های مجتهد نیماز است.

چی تعداد آهنگها را کمپوزر نموده اید و برای کدام هنرمندان بیشتر از همه آهنگ برای هنرمندان کشور چون رحیم مهری و پرستو و وحید صابری، ظفر شامل، رحیم یوسفی، سیما ترانه، جواد غازی یار، قواد رامز، عزیز زوزنی، وحید قاسمی، محبوب الله محبوب، رسول زمیری و سایر هنرمندان تازه کار ساخته ام.

چی تعداد آهنگهای تان را به تلویزیون لپسنگ نموده اید؟
- جمعاً ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

بعضا آهنگهای تان کتر به نشر می رسد، چسرا؟
- چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده و بسا نشر آهنگها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمی گیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از سبک هنرمند در یک شب به نشر می رسد ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
بمگایم، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تا مسلمان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد
(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان
جهود گفت:

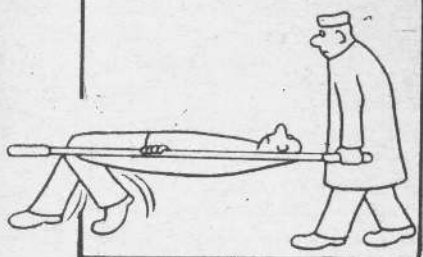
موسی مرا در تمام بهشت
برد
مسلمان گفت:

محمد آمد گفت: (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تو محرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور)

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گفتند:

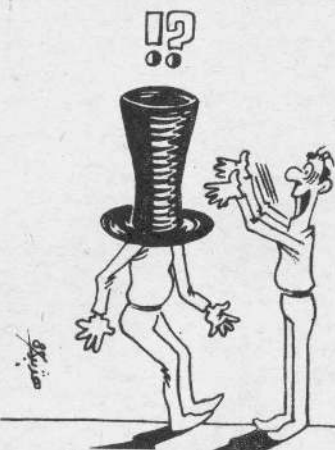
والله خواب آن بود که تو
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل

ارسالی:
سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان می رود راهیست باریک
جاده با چنان بیخ تندي افراز
میگرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند، هر چیزه باغی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
ایا مرا سخره میکنید !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش -
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی
- بهر حال به نمرن سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
ان را بخرم
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد
- خواهش میکنم [مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد - از ان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن
- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید
- پنجد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر می رود
- بچه ها سگ تان را بخرم
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشی پلو خوري

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاری پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی میسرم خانه یکی از دوستا. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدی کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو ننی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم.

یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره پیش بیاره، دگه پس اس. از فانتا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما ی پارک به قدم زدن برداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

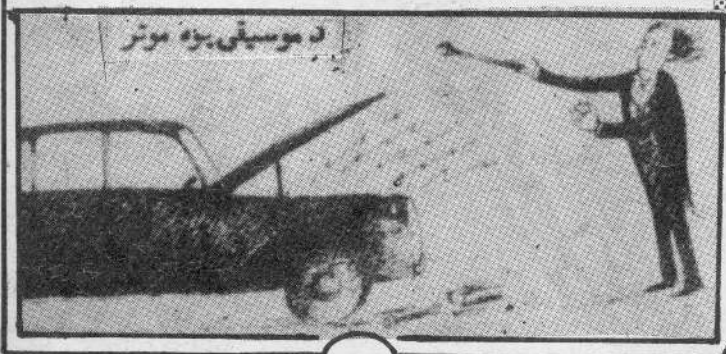
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

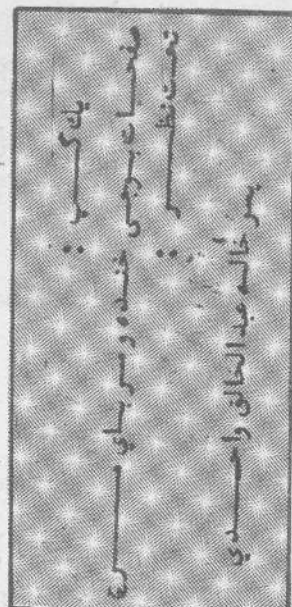
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی : او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه .
دومی : چطور؟
اولی : اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که ، اما
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی
اش ره نخورد .
فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گهت :
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی ؟
دیوانه جواب داد :
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم .
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت :
تو چرا ؟
دیوانه دومی گهت :
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید .
ارسالی :
بایزید فیصل ونعم
از شهرنوهرات .



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون ، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر ، که
دران این مفاهیم به چشم
می خورد :
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید .
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام ، به همین درس ، با
داشتن همین رنگ موتور ، در خدمت
هموطنان فرار دارد .
لذا باخواست پوزش ازین
همشهری گرامی ، خدلی صمیمانه
یاد اور می شویم که در طنزهای
منتشروه ، تلم نام ها و ادراکها
کاملآ انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نهفته نیست .
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص .



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان رادیو
و تلویزیون کرمی شد .
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاوردند که
بان بلای را رویا بسرم
نورده باشد .
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد .
ارسال : شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند . یکی از آنها
پرسید :
راستی ، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی ؟
مرد دومی اهی کشیده گهت :
درست یادم نیست ، اما معلوم
است که دندان عقلم نه برآمده
بود .
فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های میشنی چه میکردند ؟
ج : مجبور بودند ، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند .
ارسالی : فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
- کسی که داکتر نیست ولی
در سایه شغل داکتری زندگي
میکند .
فرستنده : رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپا و راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتد.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارگاننده در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صدفات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، تکامی ماز کار تو بجمعی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی می دهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه می دهد.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بام کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر
سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بگیبرد تا انراسیاه نماید، وازد دوا خانه شده برسد: **بیخشید، به موهای سفید چی دارید؟** فروشنده گفت: **احترام فرستده: رویا تنها خوگیانسی**

بناده اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رمتایل لیمه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رمتایل جراح
- دستی
- سی راد رمتایل
- گوگرد
- اتوی برقی راد
- مقال اتوی دعالی
- منقل زمسن رادر
- مقال استوپ



شکره آدر میروم از آن، خیر احمد همبر، شیر موزس، نجیب الله جیرا اولایت لعلمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم راج

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن سوزان ، شرفه لعل تنبا ، ليليا منصوري ، خالد ، مصطفي ، شايسته رحيمي ، زینب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحم ورد ، حسين غزال ، مليحه باکرکوي

میکویند نگاه مقدمه عشق
 آگست زیلاجان هم با همین مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 این لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و یا موتور پگر با انهم پسر جوان
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نی تشکر)) را با ناز و ادا -
 در یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه
 آمد اولین کاری که کرد رفتن
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین
 تونده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
 توانست از بنجال های ابرو شمعینت
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای
 پیوند دهنده قلب هادر تو
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره
 فرد ای امروز وختی زیلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تویوتا مدل جدید دید همسراه
 بالبخند حتی وای کشید و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

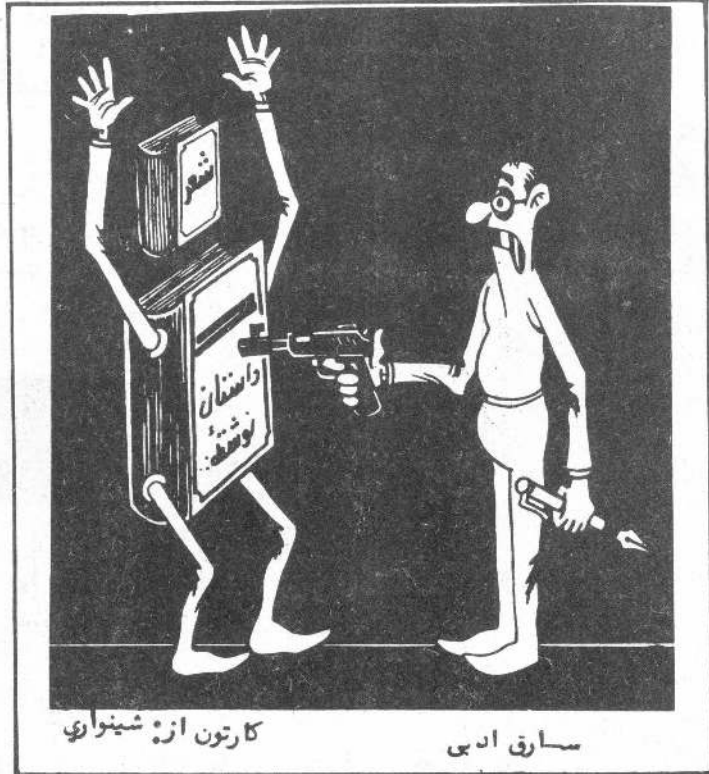
جوان هم در مقابل ابراز احساسات
 سات زیلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زیلاجان هم که سر از باه
 نی شناخت سوار موژ شد .
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی
 مختصراً " ابراز شیکم که زیلاجان
 با چنان زست های عاشقانه
 رمانتیک حرفی را مورد حملات برق
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسلیم کرد .
 امروز هم پس از یک موتور
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم رایافته ام من
 سعادت و خوشبختی ام رایافته
 ام .
 ای خدای بزرگ این عشق
 را از من بگیر و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د پروانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که در ازک داده بود و یک دل نه
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود
 بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
 - ساخت وطن
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
 - اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خواه ، کوچه نامعلم و پایه تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۱ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
 ارسالی : سنا جاله



کارتون از: شینواری سارق ادبی

نمیدانم نام د پروانه کیست
 اسپریتور جانا نه کیست
 فرستنده :
 باقیس بمصل

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، نوهاد بولیزایی

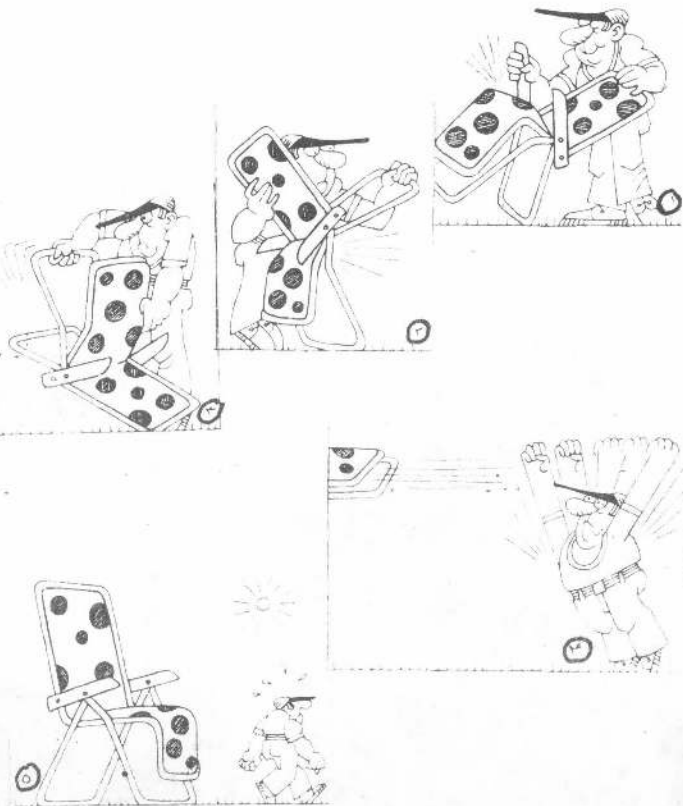
ډیره بڼه وسیله

د سجاوه هفتگی

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله باره ډیره بڼه وسیله ښاري سرویس د ی .
- د مقام د ترلاسه کولو له باره ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله باره ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله باره ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار د ی .
- د جیبونو د تشید لوله باره ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسید لوله باره ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه څوک چی د ښاري سرویس په کچه کونډه کسی سگرټ څوکوي .
- کم عقل :** هغه څوک چی بی واسطی د کم کمیسیون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چی خپل شخصي موټر د تیلو د مصرف له کبله د کور په کار کی دروي اول عرسمی وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چی د بلور وکی په قسمونو تیروي .
- تپروتنی :** هغه څوک چی د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چی په نوي ښار او وزیر اکبرخان سینه کی بی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيږي په منتو سره . که چيرته دغه ترکیبې نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو په وايو چی ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه یز . هر چو داسی شی نه شته چی په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيږي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی یی د کلیما تو د شمیرله مخی ده چی لیکوال - ورعنی حق الزحمه ترگوټو کوي . اود وهمه گټی یی د پانود شمیرله مخی ده چی بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له باره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزو شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه وار ه یوه معنی لري چه په دري کی ورته گم اوسه پښتو کی ورته ورک وايی .

د فضل محمد حدران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) واړول شی . نو په وايو چی : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ویلی شو چی : ناشتا یاسی نه شته . او که د ناشتا په دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولای شی چی ټول ښاروونسی چاپ کړي . په هغه صورت کی به په ثبوت ورته ورسیري چی په رښتیا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چی یو شخص په یو چوکي یا مقام پوري وترل شی .
د پرحله دغه تر لی کسان د و - هره ټینگه په چوکي یا مقام پوري تر ل شوي وي چی حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څخه مراجعین هم نه شی لیدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه و . ((کچکول خان))
— که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

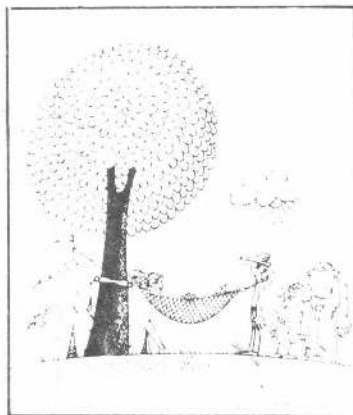
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد واواصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونوري بی خپل جان ته وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

دغه ویند وي د لوژستيکی اشپز -
خانود خبريال د پوي پوښتنی -
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو -
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا -
د ونه وړاندې کړي . اوهم مو -
خپل اعتباري استازي لیرلس -
دي . خو په بنارکی دغویسی دیسی -
د ثابت باتی کید و په خاطر خپله -
خارنه اړکتروال حدې کړي .
که چیرته دغویسی بیه په -
همدي ډول باتی شی . نسو -
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ -
سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي .
له همدې امله د شلغمو -
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د -
پراختیاب په صورت کی بد نامی -
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتی چی د شلغمو دغه -
اعتصاب به راوړسته پنځوسو -
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری -
اعتصاب دي . او امکان لري چی -
گلپیان هم د خپلوحقه حقوقو -
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه -
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

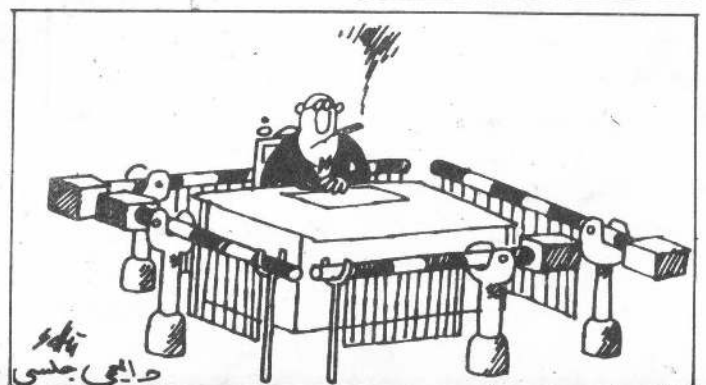
د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د -
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي و تراوسه
دوام لري .
په دي هکله د شلغمو د اتحاد -
دی مسوول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو محای
بخیدلو . خواوسه یوازي دا چی
بی غوښی بخیزو . بلکی به -
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نوښت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پوري دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صفتی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام دستگیر سيار زيار
د خبری
د جبريال

هغه او دغه

پوتن - نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي
شی .
پل تن - په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن - په ژبی کی د بامونو اوږه
باید چیرته وغورځول شی .
پل تن - د کاوندې د کور تر مچ .
پوتن - که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په خټوگنډ
شی . نو په هغه شی پاکیزې .
پل تن - په غوځولو . ښکه چی
صابون او پتروال بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن - د کانکریت اجولو په
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن - که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ربع ربع پانی په
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نو خلوږمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن - مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
پل تن - داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی خو
دا چی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د ډول ودانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن - دا د ورو مجلسی چر -
یدی او وریحیانی چی چناییزې خوک
بی لولسی .
پل تن - هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .

وایی یوسرتیري چه نوي سر -
تیري ته سوق شوي وواو جرمنی
زه نه پوهید . ((البته جرمنی
سرتیري په خارج کی ووا)) امر
ورته وویل چه سبا جنرال راجس
هغه له تا دري پوښتنی کوي چه
ته به بی خواب یرکوي هغه
پوښتنی داسی دي : لسري :
ته خوکلن بی . ته به ورته ووایس
چه ۲۱ کلن . دوهمه : ستاخو -
مرو وخت کیزې چه د لته سرتیري
بی . ته به ورته ووایس چه یوه
اونی (هفته) دریمه : ستاسو
ډوډي بیه ده او که پیسی یعنی کوم
بیه درته رسیزی ته به ورته ووایس
چه دواړه .
سپا جنرال راغی اود سرتیرو لعلیکی
(کنار) خوخه بی هغه نسوي
سرتیري راغونښت او ورته بی وویل :
لسري - ته خوکلن بی . سرتیري
خوخه چه په جرمنی نه پوهید .
خوابونه غلط شول نوی ورته
ویل : د پوي اونی (هفتی) صا -
حبه .
دوهمه - ستاخومرو وخت په دي
قطعه کی تیریزی .
خواب - ۲۱ کاله صاحب .
جنرال به ډیره حیرانتیا وغوسه
سره وویل ایاته خبری او که زه .
سرتیري وویل - دواړه صاحب .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را درید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر

جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه

تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را

در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم

باشم ، به جز آن روز های تعطیل -
ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .

- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش

د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟
بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

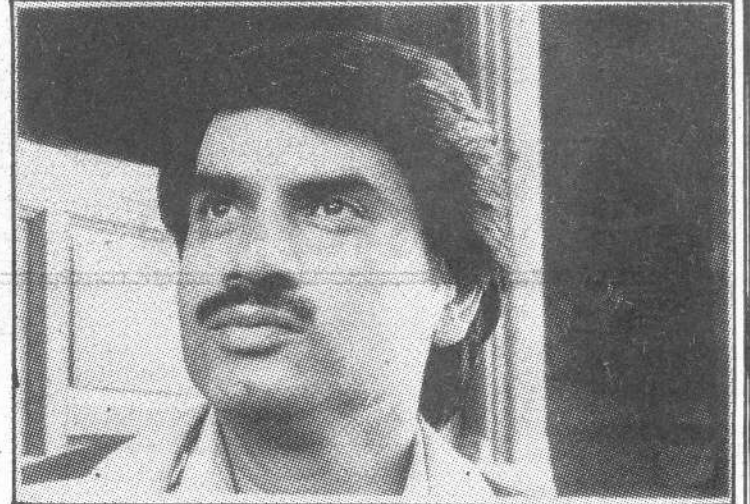
سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور ساز

مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکاری



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخوام
در راه سینما به آرزو های من
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و من
آرزو دارم به آرزو های طلایی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانی که
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق

افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت

انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطبد و بر طپش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر

تر اچینی .
- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

- شما بیشتر علاقمند تماشا ی
چگونه فلم های هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است سرور کار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کم ترا شتابه نمایم

و بتوانم فلم های بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلم های مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلو گر

میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی

و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند ، به نظرم مسولین نباید
بگذارند که چنین فلم های در کشور

ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسل آینده با دیدن آنگونه
فلم های مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد هم ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما یا زورنالست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در تمام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً و - ستان مسوول بی جا کارمند ان و - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از - پرورد مسوور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم مینترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش ندهان از کسی بدگویی کنم، خوش ندهان در روزی - دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندهان بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندهان ز نیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی لمان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له لمانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته شم له مورسه می هم خبری و کزی هنی هم سلا و کوه او گلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فری و نو و نو و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزه و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره تر خورخو پیسی می سره رافو ته کزی اوک وطن به لور راریان شم له پروس تومانیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غور و غور همه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی روار و لی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروت بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هنی شم نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کزی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری و لید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کزی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی و ل ل او نه زرا کی بسرد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و د رید. ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و نو د هغو شو و زور لاس غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرت و کتل مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل راتخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خود، برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است. در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانستید آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانستید هفته ای دو بار مستشو و بشوئید. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

آب موجودیت بشقا

بهای پرنده

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سانس قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد، ذکر گردیده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین در هکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری تندی که از آن سر ان گلوله در ساحل افتاد. پایین آمده و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه بحرکت درآمد. چندین مرتبه از نظر نهمان شده

و بعد دوباره چ صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را نهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه ها از زیر آن بهر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در مساحت

منعایسی دریاچه رو به و انعام وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سانس قدیمی از آن تذکره بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایتی فرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چونکه حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیاشند، معلوم است نباید میتوان حرارت اعظم سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علماء فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فزینگی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیسی را در دریاچه بعمل می آورند.

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رنشد یافته توغیر از مدنیست مایه بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرارت نبوت اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پدیده ها گلرله های صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

امدن قابلیت انفجار و انفوسون از نجره ها و درهای بسته تماماً تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیحیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گودکی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این پدیده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰ - ۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند. روزنامه (واشینگتن پست) هم نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمینی (جایمان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

بر فراز الاسکا با شقاب برنده منابل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعداً حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های غیاره سردار بود. شقاب مذکور در ابتدا موازی با خط سیر غیاره پرواز کرده و بعداً به طور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در شقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه شقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعداً باید پدید شدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوئ الذکر علائم سندرم مازمان به مشاهده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزو توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از جوهر ششمرک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با چی چرا فلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را آموخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بلی، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضاً در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به بازی

زهری) برنشد. من از آن فلما حوشم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم. ما چطور از آن خود دار خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگریت را در اختیار تان میگردد؟ نه خیر، آنها سگریت را در اختیار نمیگردد از من بردارید اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگریت مکل را بمن داد، (تارون د پ) بود که برایم تکان دهنده می نمود. از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برام داده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست.

سما در مکتب چطور بودید؟ حرفهای مرا به طرف دیگر نبرید. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین روی پیش خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستیم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم.

فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟ شامچی میگوید! من در وضعی ام که خود را فضا یک دختر و سما یک زن احساس میکنم. از کوه کسی تا جوانی همه تغییرات حالت عادی را داشته است. ببینید شامچی مطالبی را از من می پرسید، من در مورد این چیزها فکر میکنم. آنچه را که من میدانم اینست که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. پدر و مادرم و یاعه ام همیشه با من بوده اند.

در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخوانم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار یا پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درست روی باقی بمانم. بعداً باید آن که تا چار سال است یکجا خواهد شد.

ایان در کار فلما جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهرگی نقش خود را گرفته بودم. من به حیث یک هنر بیننده از مطالعه آن ترسیدم و در ایرکتر را بیاد انتقاد گزیدم. در ایرکتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان در ایرکتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مردم همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبند ارشوه رانند؟ شما خوب میدانید

که مادران عصر نهمیم که انسان در فلماها زنده گی میکند. ممکن است که برای انجام نقش های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید بزند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند (من و صاله) بازی کنم اما اگر من ترقص، مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپور می خواهند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظر دارید؟ قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجم غم انگیز بد می آید. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من (لوستوری) کار گرواست. فلم شیرین بود و بسیار غم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با (گوند)، (چنگی بان ی) و (دان) در هانا) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من (گوند) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مطالعه کرد جانس را آتش گرفت. او واقعه مرادوست ندا رد. اکنون که (گوند) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوه پارس

من از شرق، از جلوس برشکوه صبح می آم
میان مرودستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ
داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده
قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت
درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم
میان جنگل مرزبانان است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم
به دل دایم که اشپ

از مهرود خمه فکین تنهای
رها نم مرقع پر خسته آواز

برویم
ترانم دوست میدایم

ستبرین جنگل مرزبانانم
ترانم دوست میدایم

و میخواستیم
میان بانهای بر جلال شان های تو

گزارم فنج های بسته لبهای خاموش
نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را
گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را
به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایم
که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایم
ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ
در میان بانهای بر جلال شعرشیدایم

بسان نذر د بدارت
جراغ اشکهایم را

قبای گیسوانم را
قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتام مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروز نشانده و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

میشود.

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سپروهاپرتینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس
آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند

به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.

بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁)
و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ

انزایم ترسی سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستای چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این

را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً آن را حرجا پیش بگذاشتم

زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از برگه آن به فروش رسیده

است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که

میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

توجه انتقاد ها میدادم و بهرایی
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.

- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم
- اختیار باشماست اما من آماده

پاسخ استم.
- باشد برای بعد ها.

د تيارووه ...

پاتړه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې وپیلیدل چې مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې مې هنري لار په درجه جایزه گټلې او د کال هنرمند شم. همداسې مې څو نورې لارې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پورته ویاړم، ده په نه وي. په مینه مې واده کړی، د مینې اوشقی سره گوزند کم، یوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسې د ماشومانو شمېر په وایه نه چې خبره درځنونو ترسېدلې او د درځنونو نه خورځن ته رسېدلې ده.

ستاسې کم اولاد ستاسې په لار تللی پهلې د تمثيل د هنر سره علاقه شولې.

سره له دې چې مې مېرمن اولادونه مې ترسره رسېدلې، یوې اولور مې واده هم کړی ولی تر اوسه چا د تمثيل سره علاقه نه د ښکاره کړې.

پس تاسې د خپلې مقام ته رسېدلې یا ست.

نه یواځې د خپلې بلکې د نیا مقام مې هم لاس ته راوړی، بلکه زه لسمان هم لسم.

هیله منده مې چې کړوسیان هم ووینسې.

په شخصي ژوند کې به ستاسې تر ټولو بل هیله څه شی وي.

په هیواد کې د خونې یا بلعین جگړې ختمیدل زمانه یوازې هیله ده. اوبه شخصي ژوند، پخاصه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنې خپلې هیلې پوره کسې، په خندا سره وایې: تفریحا هو.

د ژورنالېستانو څخه څه خاطرې لري.

په یوه بده خاطر، هغه هم ستاسې د مجلې د چلونکو ژورنالېستانو څخه د خبرو وگولو کار و تکرارولې نه خوښې خپل و سره ولې واړم چې یو ژورنالېست باید په ټولې ویاړ کې خپلې نشرې درنګې لپاره فکر کړي، بلکه لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هېزت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هويت نه د خپلې نشرې درنګې لپاره د لاس نیوواد په توګه کار اخلي.

تاسې د سپاوون د مجلې څخه مروري، فکره کوي چې دلته سوې تخاهم وواړم که صد په منځ کې نو، هورې زه د سپاوون د مجلې نه مروره م، دا چې زاخندان د سوې تخاهم او یا کم قصدي عمل، قصه ناشی ویاړم زه د دغه شی ژولې هغه څه چې باید نه وای شوې ونسول، خود اې او په مجلس سره پخلا شم او گوري چې مرګی ته مې حاضر شم.

فورم سوالات کد ام يك آن انتخاب ميشود ...

مادرباره وضع تحصیلات عالی باد و تن از محصلان نیز حرفه های داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باور زده و چنین ابراز عقیده نمود:

- یقیناً دولت تصمیم دارد - تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید، اما عده ای از جوانان در بوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. بوهنتون تر ګو - بیشتر معاشی می کنند تا تحصیل - چرا؟

- عده ای فکری کنند، جنگ است و تحصیل ببردنی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

نکړی کید چه تغییرات باید بیاید؟

والا باید تشخیص نمود که بر چه کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه زنج دیده بخورند.

- چطور؟

- این وظیفه سرولین است که راه آنرا پیدا کنند. محصل دیگری گفت:

- امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل استاد بر اساس معیارها و ضوابط علمی با تاسمین عدالت اجتماعی انتخاب نشود.

اما هنوز نمونه های معرزی استادان از جانب سازمان های سیاسی وجود دارد که کار درست نیست.

نویسنده این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظر من بطور صده روی - سایل مطرحه درین نوشته و نیز درباره برخی سایل دیگر چون ساله تا جهل جوانان نار بوهنتون ها پس از ختم تحصیل - ساله انتخابی شدن - رهبری د بیارتنت های بوهنسی و ریاست بوهنتون کابل -

ساله تجدید نظر بر برسب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در سایل منسوط به تحصیل و استاد تجدید نظر فرود.

نیمه از صفحه (۷۱)

تحصیلات عالی یک ...

میخواهم برای منی - معلومات خواننده در زمینه ورق - انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را در همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشانند مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶، فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری بوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری بوهنسی فارسی ۲۱۱ و از بوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه وی به انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود - محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و - انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در - انتخاب رشته باید فکری - نماید.

- آیا نمایان ساله را برای فارغان مکاتب توضیح نموده اید؟

پس ای سال این برنامه - برای آنها توضیح گردیده است - چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قبال سوالات داده نمیشود؟

سوالات کانکور فقط در - شب انتخاب شده و تکثیر میگردد - کمترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاح کسی نمیداند که ازینج

شوخ بیبرم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفرم خواهند داشت؟

بلی، درصدد بودیم اما یونیفرم در محیط بوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم - بیستم که آنها لباس خود بپسند می پوشند یا مردم بپسند - اگر آنها لباس بپسند بپسند پوشیده اند و آرایش شان نیز دور از محیط بوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟

در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعدیپ قابل شوم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

مادرمورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی بوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسامی چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟

- اسامی سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهبری نموده به بوهنتون حاضر شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سر سازی بدون کانکوره بوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهبری نمایند؟

در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سبزی شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره - ثانوی اگر بیشتر از کمال سبزی شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

تربیت معلمان آینده کشور اختصاص می یابد؟

در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و نمرات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به نام معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین ها از نمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین ها باید جز استیثوت تحصیلات عالی باشد.

در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تماس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشوم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد - انتخاب رشته تحصیلی از سالها به اینسو حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از صنف دوم رشته مورد نظر و از برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

- طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود کارشته های اجتماعی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

- آیا تخویض محصلان از بوهنسی های مشابه مخصوصاً صنف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

- قبلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در سال اول صنف P.C.B داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در سال جاری تبدیلی از بوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

- طریقه اطلاع دادن بازم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است - بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

- ممکن است شما تصویر از درونهای تحصیلات عالی کشور ارایه نمایید؟

- همه امیدها به سوی تاسمین ملی معطوف است، ما امیدواری های زیاد داریم که فضای پوی - هنتون ها بازم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چندان تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

اگر از جانب سپاوون به -

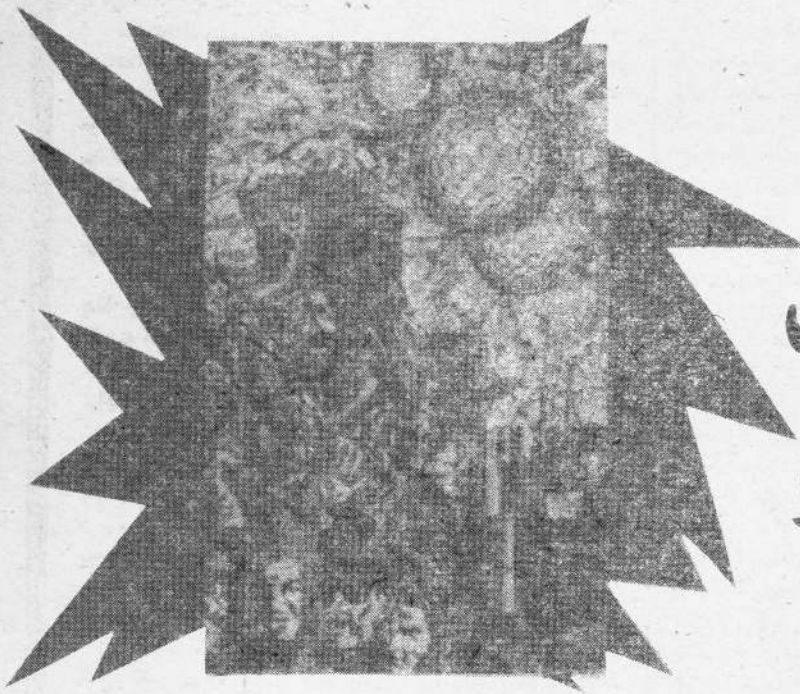
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کيږي چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د سرونوئی)) مانا لري .
 نن د یو ډیري زړه پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کيږي چی
 نوموړي ښار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوي چاودنه وشوه . د شا او خوا یوه د
 ډیري لوري تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی ښکاریدل چی گوندی سوخیدلی وی)) .

د دغه ښار کډوالی د لرغون پیژندونکوله خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوي او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 بیسی په پای پشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو
 ویلی شوي ډیري او د اور او قوي چاودنی ښی ښانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پرتگی شوي وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیږي چی په کوچو کی وگړي مخس له
 مری ښی خخه پرته له کومی اندیښنیه ډاډه زړه -
 گریدل راگریدل . د مهنجو د اړو د لرغونی ښار

کډوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما او ناگاساکی
 ښارونه چی رڼا او گوزاریزه خپه یري له پورته خوانه
 وارده شوه . رابح یادوی .
 فکرکم حتی نه ده چی ((د سرونوئی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوي چاودنی او همدارنگه د ډیرود شته والی په
 باب فکر وشي . تر هرڅه لومړي ښایی هڅه وشي
 چی دغه ترازیدي د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو ډیر لعله د ((بلیدونکوگاډیو)) په باب چی

د شپې له بلوه پيدا كېږي . ليكنې كړې دي . همد ا
 رنگه امريكاي هند مانويه اسمان كې د ((گرد وټو -
 كړيو)) اوجا پانیا نود خلید ونکی اور سره د ملګسترو
 ((خیالی بېر یو)) په باب لیکلی کړې دي . د یوه
 ټن خد متګار (ایزوقیل) له خولی په فلسطین کې د
 میلاد څخه نږدې ۶۲ کاله د مخه د شمال څخه
 ((یو یرغوي باد ولګید اراسمان په تورو وړغوسو
 څر پر شو او همدارنگه هغه اورچی په نتیجه کې منځ
 ته راغی پ یروربانه و . خلاصی د زرم وړ نه وه او د
 وړغوسو له منځه یوه قوي رڼا راوتله)) .
 د اړول دي پخوانی حقیقتونه اوکیس . ایا نشی
 پوهه په دي هکله څه وای . داسی منل شوي ده
 چی د محکمې په اتومسفیر کې د کازمیکی وړانګو او -
 الکتریکې ساحود اغیزې پرینست له کیمیاوي لحاظه
 فعال ذرات منځ ته راغی چی کولای شی متمرکز
 شی . د واورو د غونډارې (څپارې) په څیر سره
 ونښلی او د ابرو څخه د جوړې شوو غونډارو (چسې
 بیلا بیل قطرونه لري) په څیر شی . دغه ډول -
 کیمیاوي - فزیکي تشکل کیدای شی په لنډ ډول
 د (فکت) په نامه یاد کړو . په ډېریو رسونو -
 باندې د قضاوت له مخې ویلای شو چی دغه ډول
 تشکل ان د لومړي کمون د دورې انسانانو -
 پنځوس زره کاله د مخه لیدلی و . په دي باب په
 لفظونی مصر کې د د رمح فرعون توموس د پاچاهسی
 په تاریخې څېړنو او کیسوکې هم د اړول یادونه
 شوې ده چی ((په دوه ویشتم کال د وژن په دریمه
 میاشت کې د ورځې په شپږ وېجوه په اسمان کې یوه
 خلید ونکی کره پيدا شوه چی کراره کراره د جنوب
 خواته روانه او د ټولو هغو کسانو د پیري حیرانتیا
 سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروس په هنرې
 یادداشتونو کې د ((اورد کړو)) په باب ډیري -
 څرګند ونی شوي چی په هغوي کې هم د لرغونسی
 عربستان د قلمی نسخو په باب لیکلی شوي دي .
 فزیکي - کیمیاوي تشکل په عموس صورت ډیر
 ډولونه لري : لومړي . هغه ((ساره)) غونډارې
 د بڼې له مخې د رګی (یوه لوبه ده چی د وړو ډلو
 له خوا ترسره کېږي او هره ډله غواړي چی سوپ
 د مقابل لوري گول ته ورسوي) د لوبی سوپ ته
 ورته جوړ بڼت لري او څرنګه چی تور ښه دي نه
 خلیږي خود ورځن له بلوه ډیر ښه لیدل کیدلای
 شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړي -
 کروي جوړ بڼتونه بل هېڅ شی نه دي او یوازې -
 یوازې هغه کروي تند رونه دي چی تراوسه پوري
 نه دي سوخیلی . همدغه سبب دي چی دغه
 تند رونه یی د تورو تند رونه نامه یاد کړل . د هغو
 فزیکي - کیمیاوي تشکلاتو منځته راتګه چی روښانه
 دي او تک سمین او یا ژر زمه سمین رنگه لري . د
 اور پخو ډډ لوبونو پوري اړه نه لري او د (هوی -
 لیومیس تشکلاتو په نامه یاد یږي . هغوي کولای شی
 چی په هوا کې ازاده لابیوووهی . تر ډیره وخته
 د محکمې پر سطحه باتی شی . په عجیبو غریبو تګلو
 یو حرکت وکړي اوله سره توري شی او وسوسی .
 دغه ډول سوخیل لغونډارو تود څه خو خورنو -

ساختی گراد ته رسیده لای شی او کولای شی کت مټ
 د کروي سمینو غونډارو په څیر د ودانیو او د محکم
 د سوخیل لوسیب شی .
 د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر په یو ویشتمه نیټه
 د نیویارک اوسیدونکو د روساعتونو په اړه د وکی کی
 په سلګونو (روښان څیزونه) چی د ښار پرسیس
 الوتشی کولی . ولیدل چی د ایه خپل ذات کی یوه
 افسانوي ننداره وه . په شوروي اتحاد کې کت مټ
 همدغه ډول پینځه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست په -
 پنځه ویشتمه شپه د څاپاروفسک د ښار پر سړوشوه .
 یوناخایه د جت الوتکی د موتور غږ ته ورته شمپلاک
 وشو او توره شپه لکه رڼا ورغ شوه . خلید ونکی (څیز)
 ورو ورو راتپه شو او د محکمې پر مخ یی ډیره روښانه
 لمبه وکړه . هغه څپای چی ((اور)) پري را ولید
 لومړي د سکارو په څیر تور شو او وروسته بیایلیسی
 شو . اوس که څه هم له هغه وخته تراوسه پوري ډیر
 وخت تیر شوي . په دغه څپای کې هېڅ ډول نبات نه
 شپږ کینږي . او د دي پویل همد اړول مثال ډ -
 ۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی په یوه ما ښام
 د شوروي اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
 د یوه سفخوز د یوي حاصل وړکوونکی سیمی پر سر
 د ستورو څخه ډک شین اسمان یوناخا و خلید اوله
 پورته خوانه سمینې رڼه وونکی ((کړي)) را وړوخیږي
 د کړو څخه په منظم کړي جوړیدلی . څپای پسر
 څپای په جوړلیدلی او بیایه لاندې را ولیدلی . دغه
 عمل یوازي او یوازي کم نوري جریان نه ولکه چی د
 پینځی د څپای څلورو خواوو ته د څلورو کیلومترو په
 واټن کې ټول ترانسفرمونه اود پوړیښنا مزی له کاره
 ولیدل او وچار شول .
 پوهانود خپلو څېړنو په نتیجه کې څرګنده کړه
 چی سمینو او کروي هوایی غونډارو څخه ډیر زیات
 زهرې یا سمی مواد چی هوا ملوته کوي ، خارج یږي
 له همدې کبله ویلای شو چی د همدجو د اړو او -
 سیدونکی نه یوازي چاودنی او اور بلکی زهرې گازونو
 هم وروړول . محاسبی ښای چی د دغی ترازیږي
 په وخت کې په اتمسفیر کې حتماً نږدې درې زره
 تور تند رونه (چی قطر یی تر دیرشو سانتی مترو
 پوري وي) او د زرو څخه زیات سمین غونډارې منځ
 ته راغلی و . پورتنی پینځی د نړي د ډیرو انسانانو
 له پاره حیرا نوونکی دی لکه چی د اړول پینځی
 له نیکه مرغه ډیري لږي کینږي .
 کروي تند رونه اکثره وخت په ځانګړي توګه د محکم
 سطحی ته نږدې اوسپین غونډارې په لوړ و سطحو
 کې جوړ یږي چیو څپینې بیلوتان وای چی د الوتشی په
 وختونو کې په فضا کې نه یوازې رنگارنگه غونډارې بلکی
 ګڼ شمیر تور تند رونه هم ویني . په ۱۹۸۳ ع کال کې
 د مکسیکو د زاګا تیکا د د نجوس څیم نو د اړې پروفسر
 بونیل د فزیکي - کیمیاوي تشکل (تور تند ر) لومړنی
 عکس واخست خو اوس د دغه ډول تند رونو په سلګونو
 عکسونه اخستل شوي دي .
 یوه قانونمندانه پوښتنه رامنځته کینږي او هغه دا
 چی : ایا کیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
 ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ډیره ګرانه به وي چی
 ځای په (۲۲) مخ

سباوون
 هنرمندان
 سال را
 انتخاب
 مینماید
 کارگردان فلم
 هنرمند سینما
 مثل، آوازخوان
 و کمپوزیټور
 مورد علاقه تان
 کیست؟
 نظر تان را برای
 ما بنگارید!
 عرس مجله سباوون
 رپارتم ۶ و ۷ مې ۱۰۷۰

سرفروشت دوستی و لوله نخوری

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره با آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشد داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد امیدي هم براي بیروزي در این سابقه زور آزمای نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش تر نمی بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدا زد: تومر نانی اینجا آوردی، اینجا خوب تئاتر نیست.

باخنده گفتم: اوچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجا که تئاتر نیست چی؟

عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجا تئاتر نیست، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیسی چی چرا ایقه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمای به خنده افتادند.

به خاطري که حرفش را می جواب نمادنه باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه ایستو کار هاره داره.

باز به مقام شاروالی کابل آفرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان نشنا نمودم.

دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نیست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت:

اگه اینجا مغازه کوبون نیست، تئاتر هم نیست.

گفتم: تومر عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیست چی؟

در حالی که بسیار جدی شده بود، با مصیبت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیست چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مرابا در بر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آفرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای ارز نمودم.

در همین جرړیعت بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد جوهر زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت:

حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

بقیه از صفحه (۵۵)

به ((سوف کینوا)) ((سوز کینوا)) و تاسیمات کامل سینمای ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیمات تولیدی را که بتواند تمام سندها و کارگاه هاود سنگاه هارا متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سندها و کارگاه هارابا وسایل عصري مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نوسازی تخنیک و انرژینی را میسر گرداند.

نقطه زنونامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیرونی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمای جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهائشی و سفارت خانه ها.

از بیروزی سال ۱۹۳۱ آکار سینمای درستد یوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امسور ساخته می ((موسفلم)) آغاز گردید. و اما سندها بود رسال ۱۹۲۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

سوفلم

انقلاب در برده سینما:

بدیهی است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنري موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیزی دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ای گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

شدیم احساس يك تنوع و لقیقی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوعی نمیرد همدا با تهاقه، زلاجان خندید اما از دلش تهاخذ اخبار داشت که چه میکشود به چه می اندیشد. آنروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان با شهید و پسرک هم که در گریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می رسید:

زلاجان مریه دوست داری؟

زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تزه چطور دوست ندادم؟ پسرک پرسید:

چقدر؟

زلاجان فی البعد به جواب داد:

به وسعت لایتنهای فضاي

بهران!

دوست ندادم تزه به خاطر خودت دوست دادم. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود درش را سوزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنا شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت:

زلاجان ای موتور از منم نیست زلاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذازد خنده پدید پرسید خسی از کیست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

زلاجان سوزنش کسان

موسفلم ((ماجرا های فوق العاده آقاي رسه در کشور بلشویک ها)) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذازد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقاي رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و زل نااش میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنها را کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولود یود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقاي رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایرلم اوهم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفته تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اود در فیلم ((خلج مرد)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

و بالحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان دارد که ای موتور تن باشه؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از من نیست.

زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مریه از ایتموز آقا خوشم نیامیه ای چه حرفایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میرود و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل اود روکشاپ ترمیم موترها میکنند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((ترمیم)) کشیده است و... اما ناگهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید:

راست میگی خانگل؟

خانگل ماجزانه جواب داد

ولی با منطبق رویداد ها به سوی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی دریابد. تمپا ((دورنمای)) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود ((سقوط خانواد و رومانوف)) و ((روسیه نیکلای دوم و ولوتو-ستوی)) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیتسین در ((موسفلم)) شکل میگیرد. کارگردانی که بر قهرمانان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قصه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده



بقیه از صفحه (۸۴)

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل باز هم عاجزانانه نالید: ها.

زلاجان که دیگر سخن و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتزه (بوچل) سفتی تو کیستی که مریه دوست داشته باشم، و انگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موترا پین شد و دروازه موترا را انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موترا هم به لوزه درآمد.

زلاجان با مصیبت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت:

لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...

بادون

د هیواد د عنوان شاعر اصل بکړو
 ((یوشعر او ده شاعر)) لیکه د
 سیاوون مجلی اداری ترار سپده ده
 د مجلی څانگی ته نوموړي موضوع
 روښانه شوه او چی میوالمز یز ی
 ولی د عنوان شاعر عارف خزان
 بنگلی شعر به خپل نامه یسه
 نیمگړي ډول خپورکړی چی نه هم
 د خیرانتیاو خبره ده خود اور ته

یا د چی :
 ((دانسته مضمون د وړی له بجه
 نه کا)) له عنوان شاعر بکړو
 خغه چی بیروصوبی خبرکړکی و
 مو ته ی په لیکنی ډول موضوع
 روښانه کړه د زړه له کوس مننه
 کور او هیله لرو چی عنوان شاعران
 باید له ی ډول ادبی غلا و
 خغه جان راستی .

نامه هایتان رسید

این دوستان گرامی به نام من و دوستانه که از کتابخانه‌های ایشان برای من ارسال شده است، بسیار متشکرم. این کتابها را در روزهای گذشته به دست آوردم و با دقت و وسواس فراوان مطالعه کردم. این کتابها را از کتابخانه‌های بسیار معتبری که در این شهر و سایر شهرها وجود دارد، به دست آوردم. این کتابها را با دقت و وسواس فراوان مطالعه کردم و از آنها بسیار متشکرم. این کتابها را در روزهای گذشته به دست آوردم و با دقت و وسواس فراوان مطالعه کردم. این کتابها را از کتابخانه‌های بسیار معتبری که در این شهر و سایر شهرها وجود دارد، به دست آوردم. این کتابها را با دقت و وسواس فراوان مطالعه کردم و از آنها بسیار متشکرم.

تاج پوشی

بخه از صفحه (۳۱)

آرامش چنان خصوصیت برجسته باربارا بشمار می‌رود که مأمورین امنیتی هم برای نام رمزی ((ترا - شکوالهتی)) را که معنی آن ((آرامش)) است انتخاب کرده اند .
 ساده کی وطنی بودن خصوصیت دیگر باربارا است شعار او این است : مرا طوری که هستم بپند بپرید .
 بانوی اول آمریکا باید مسولیت یک برنامه اجتماعی و در سطح ملی به عهده بگیرد - بار بارا، با پیوسته‌ای در آمریکا مبارزه خواهد کرد - او در گذشته نیز در حایل محصله بزرگ اجتماعی کمک می‌کرد - مثلاً زمانی که از چین برگشت، در مورد این کشور لکچر های ارابه نمود و تمام حق الزحمه های آنرا به یکی از کتابت وابسته به کلیسای همپتون هدیه نمود .

اورا بیابند ، بلا فاصله افشاند که او بعد از اخذ دیپلم بیوسیتی که همزمان بود با آن جنگ و ستیم برای فرار از خدمت در ستیم، با استفاده از روابط فامیلی شامل گام رد ملی گردیده بود .
 دموکراتها این ساله را که او در دوران تحصیل در امور درسی موفقیت چندانی نداشته و در زمان عضویت در کنگره هم اشتباهاتی در زنده گی خصوصی از او سر زده بگشودند و افشا نمودند .
 اما چنان که مطبوعات آمریکا نوشته، هدف بوش از انتخاب کواایل آن بود تا حمایت فعال جناح راست حزب جمهوری خواه راه جلب کند بدین ترتیب شهرت کواایل به حیت یکی از محافظه کاران فتنه روز را سبکترین امضای کنگره و همچنان نفوذ فامیلی او باعث شد تا در دست چند نفر سره که بوش برای انتخاب یکی از آنها، به حیت معاون خود تهیه کرده بود، او در برابر رقبا بسیار این شهرت در دین از انجانشانی میشود که او در حمله کسانی بود که در جهت عدم تصویب قرار داد سالت دو، در کنگره ایالات متحده آمریکا شندیده فعالیت ورزیده اند، بافقد ایمان احیای راه کتاهی میان برده پمانعت کردند و اصلاً با مقصود کاهش تسلیحات ضدیت دارند .
 کوایل در کنگره چند تا روی مسایل مربوط به تسلیحات وجود چه نظامی فعالیت مینمود . او در همین مانعیت با کاهش تسلیحات و حمایت از پروژه دفاع متراتیک، پیوسته از این مفکره نیز جانبداری مینموده که مصارف نظامی باید در حد و معقول باشد در این دو موضوعگیری ظاهراً متضاد او، در انتخابی وجود ندارد زیرا به عقیده کواایل باید در شیوه خرید تسلیحات از طرف بنتاگون نظم درستی ایجاد شود که مانع از بروز ضایعات گردد .
 کواایل محافظه کار تندرو است، اما نه بمعنی کلاسیک آن، زیرا زمانی که ضرورت اقتدا می‌تواند با شخصیت های دارای نظرات و موضعگیری های کاملاً دیگر هم همکاری کند . مثلاً او در سال ۱۹۸۲ یکجا با سناتور اوارد کنیدی که نماینده جناح رادیکال حزب دموکرات است، روی لایحه تصویبات مسلکی کار میگرد .
 در هر صورت اگر قاعده عمومی اینبار هم تکرار نمود، کواایل با رسیدن به معاونیت ریاست جمهوری در امور عملی سیاسی احتمالاً مواضع متعادل تر را اتخاذ خواهد کرده همکاری او با جورج بوش با تجربه هم می‌تواند در این تخفیم معقول به او کمک کند . در غیر این امید نخواهد بود اگر معاونیت او قبل از ختم دور ریاست جمهوری بوش به پایان برسد، حداقل باید این که بوش او را کتر در امور سیاست خارجی بسم بدهد .

مسابقه عکاسی برنده جایزه دوم

از خواننده محترم خواهشمندیم در صفحه ۶۸ از نتایج مسابقه عکاسی تصحیح ذیل را در نظر داشته باشید:

برنده گان جایزه سوم سه فوتوگراف هستند اسحاق محمود، هاشم بیروشرف لطیفی آنست که اشتباه نام مسعود شمشیر در شمار برنده گان جایزه سوم درج گردیده است به این وسیله تصحیح شود که مسعود شمشیر برنده جایزه دوم میباشد .

بخلاف ناسی ریگن، باربارا تصمیم ندارد تا در امور رسمی شوهر خود مداخله کند . او اظهار داشته که اگر با شوهر خود در مورد برخی مسایل اختلاف نظر داشته باشد، یا او در این مورد صحبت میکند، اما بوش در مورد مسایل کاری خود استقلال تصمیم میگیرد .
 دین کواایل معاون رئیس جمهور آمریکا در دین کواایل در سال ۱۹۴۲ دیده به جهان گشوده در ۱۹ سالگی وارد مجلس نمایندگان شد و در دور بعدی هم در انتخابات برنده گشته در سال ۱۹۸۰ زمانی که صرفاً ۳۳ ساله بود، به مجلس سنای راه یافت و در ۴۱ سالگی معاون رئیس جمهور شد . او ازدواج کرده و سه فرزند دارد .
 پدر دین جمیز کواایل و پدر کلان مادری انشویو جینا پولیبا، به مثابه امپراطوران مطبوعات آمریکا، در پیشرفت و ارت خود نقش اساسی را داشته اند . در حال حاضر ثروت فامیل کواایل به یک میلیاردر دالر میرسد . جمیز که از جمله طرفداران سناتور سابق، باری گولد واتر بود، فرزند خود را هم با روحیه شدیده محافظ کارانه پرورش داد .
 دین جوان زمانی که در کالج درس می‌خواند روی موتور خود (An H2O) که سمبول کیمیاوی گولد واتر (آب طلا) است، نوشته بود : زمانی که بوش او را به حیت معاون خود برگزید، دموکراتها برسد شدند تا نگاه ضعیف شخصیت



بررسی فال گسترده

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید می خواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایی کنید و اگر دختر استید دلتان می خواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر حرف و سخن اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آرید .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان سرخشان است و حتماً موفق میشود .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایی کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا هواملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شان را تصدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته بسازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تگرانس کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیگذاردند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و آرامش اعصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زغم و ضمه بر ما
باز آینه بای تو بر چشم تر ما
نه روی زجه ای دوست نوازید ما
رحمی نما می به دل پر شرم ما
بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
زان رونقند بر سر کویت گذر ما
روشن نکسی این دل غمگین و خزینه
باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
آگه نشدی از من غم دیده و عزیز
جز گریه نباشد ز فرات شر ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لیلی کسی
صافی او زیاد آرمه به منینه دل لیلی کسی
دعش به با که لاریانید پیروز روزم سر منزل ته
دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
د مینی او دل شوی دی د مینی به شوه بله به جهان کی
بل شوی او د مینی دی مینی به شوه بله به جهان کی
خیل سروانال به خار که به لار دی باکی منی
د اینه باک مینه به لار دی باکی منی
چوه ره غم دیده به لار دی باکی منی
چیمویی (احمدی) د اینه به لیلی دی گلزار کی
خیال محمد حمیدی

آفتاب مار عشق تو نشانی میکند
صبح زانام د زلفی سبایی میکند
اشک زهم در آید و آتش زنده گمانی میکند
ارچه سان در آید و آتش زنده گمانی میکند
منکه خوبترت بودم جور کسی میکند
اشک خونین پروانه مجازان اسرارها
و نه قلب عشق و زنی رانهای میکند
سالها (پوران) جنا چند تحمل کن مام
بر امید اینکه روزی مهری کسی میکند
ماری - بزبان و حسنزاد

درفسه شعر جوانان

سیر تو - مهرانگیز ساحل

بیاد ستاد مین له غموسره می دژ دل
شوی نه ترسهاره شوقانوسره می دژ دل
خیل غمیری گریوان ته می دکل حیرانه شمع
دکه نه می دکل شوله در و سره می دژ دل
ستاد بیلینه نه چانه دژارم فریاد و کرم
تا ورانه بیلتون دی اند پیغوسره می دژ دل
ستاد بوفغوسره کول باندی دیشتل
دکه د نه می له برهارد سره می دژ دل
مستودکی مایام می ستاد حسن نو انگلی و لیدی
دکه له روینانه مشالو سره می دژ دل
خاوری خوابی هیل د (از من) ستایه وند وشویی
ای وند و خلاصه ستا وند و سره می دژ دل
لاوسه بیناه
دژار ل

تورویارو کس
آستا لوتی مینه نن ریشیاراته بیکان دوی
له لوی امیدونه به خند اراده بیکان دوی
خود اعلی غموتوکی بیکلا راته بیکان دوی
مدام توری تباری دی به تست زما لیکسی
خون خود تبارکی خه زما راته بیکان دوی
ساقی د رید بار و سورماونه رانه میده
د زهر دانی راته دافوندی بیکان دوی
راجله وند ک

بیا بیا که درات وجود
دری تو بودن
درسی توشدن
دری تو زیستن
خاموشانه فریاد دارند
سرو
مرا مگذار انسان
انسان که هر لحظه
روشنم و تنهایی را
در گلزار قلبم
احساس کم

جوانان هنر!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر خوانید
عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
باغ است - پاسخ دیگر پرسش های تان را در صفحه
- حالا که پرسیدیم بخوانید - بخوانید ۱۰
احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
(در رسیده شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان را
به چاپ میرسانیم ۱۰) مایر مشکب: (از ولایت جوز
جان: (آزود ارم: (در نامه های بعدی اشعار و
مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
پوهلی: به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار:
(تا جای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
وزارت امور معدن کهنده ۱۰: (آزوی برم مطالب
بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزه های بسند چینی
شرعی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
۱۰۰۰۰: (کارمند شورایی و زهران: (اگر در نوشتن
نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اخگر: (در مورد
شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزیننه های شعری
استفاده جویید ۱۰) حسین خزال: (از پوهنتون کابل:
(در صورت امکان شعر ارسالی تان را در رسیده شعر
جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
(از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
شفیقه خدی: ((به اندرخته ای تان بفرمایید
از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
بسیریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
که باره باره چو ابروش ز آفتاب شوم
به هشته دانشجوی پوهنهی فارسی: (اگر
بیرامون شعر شعری بیشتر مطالعه کنید در آینده
ها شعرهای خوبی خواهید داشت ۱۰) دیا اثر
دانشجوی پوهنهی زراعت پوهنتون کابل (خدا
نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰) ماهیسه
کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
که درخور نشر و چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
بکشید مطالب مفید و سود مند برای مجله بفرستید
حتما چاپ میشوند ۱۰) توره فانی از وزارت معدن لیه:
(این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
تورفتی - اما من - تنهای تنها - شامها -
از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
راضیه ۱۰۰۰: (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا در دست
بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبدی یگری
از شعر کن راد بنظر دارید - طبع اندی تان نیز در
قراردادی آنرا بدید ۱۰) شعر بیشتر در مورد مطالعه کنید
خورد چاپ نیست ۱۰) هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
مهرانگیز ساحل: (از گزارش: (از فرستاد های تان
برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکرم کریمی
دانش آموز لیمه انصاری: (آزوی برم بفرستید
تان را در رسیده ای پیدا کنید ۱۰) مطالب سود مند برای
چاپ بفرستید ۱۰) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده
شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
سهیلا فرطی: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان
ابدالی: (از اثراتی که پر از مین شعر و ادبیات نو
شته شده اند ۱۰) استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکیلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران جوانی
و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
پردازیم:
محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
باشید به ما بفرستید ۱۰) زومینه یمن پرد رسورد
شعر هرچی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن
بیکارنیک: (از تبصره در مورد تخلص تان اگر گذریم
گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
باید شعرا بشناسید ۱۰) مهستی سوشی: (در مورد
نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله
سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
(و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
(شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینیم از آن چه برون
میاید ۱۰: (نجیب الله (نعمی)) دانش آموز
لیسه عمر شهید: (از شعرواره ارسالی تان فقط
باید آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
وارد میگردود تان بخوانید ۱۰)
یارب این دل صید او شد - توده ایت کن به ما
دل دهم درد او را - ما که رسیدن زند گبست
و نیز ندانستیم که در مورد تخلص خود چرا تاجد سید
نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
لیسه هرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریاز در مزار شریف (نظریات شمادرسورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از ستراز- شریف نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ (محمد وزیر محبوب از جوزجان) برسهایتان رایب باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگاران خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند (عالیه حافظ از مزار شریف) نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصمصی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیوه مسعود از رابعه بلخسی از مطلب ارسالی تان اولیین جدول کلمات مقطاع را آوروییم سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک وولک منتشرما - خصه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیسه (مرم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم در مسعود پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و نویسید کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابه سرکاتب بوجسی خنده سپردیم (مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مرم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت)

(در لیست مورد نظر شامل شدیدی) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لینایوسفی رخاتول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم ویه مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید وداکتر شود ولی هنوز داکتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید خبداخیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شماره باره مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق تا فارغ لیسه حبیبی

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشری کنیم) لطف الله عثمانی ونضی الله عثمانی (بماور کبید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و طلیک که (۱۱۹۹) بار شما ترود دارما باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبیا رامش محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیمی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سیاه میز و نشیسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می بمر منوچکار تا کون معلوماتی درست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبیا رامش نامه دیگر تان را گرفتیم بازم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحبتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر میگیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیسم و لیسان پروفیزر پیشنهادت کردید - بنه پیشنهادتان جامه عقل میوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید (زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسید، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسورت می‌گیرد) شکیبیا فارغ لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج

و مساحبه با ان نکریم کم گپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیسه رابعه بلخسی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنی ندانیم - مطمین باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیتی های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیتی هم نیستند چه مانده به دوستی) - وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مرم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور شاستعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تننازلیسه سلطان رضیه شهر مزار شریف (به بروشن های تان باسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش وشوهرش کلامه صحت دارند)

سپچه سرور از لیسه سلطان رضیه مزار شریف سلام ها و احترام - ما تالی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد (برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از آنها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدهید که بخواند) (سقراط زنی رانید که خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) سیاهسازلیسه (گوریا) دشمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را پذیرفته خدا کند واقعاً خوش شوید)

سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالست از شعرهای ارسالی تان اینس دوست را گردیده ایم به امید همکاری های دیگر تان

جنون شهرجانانم، گرفتار این چنین بیاید بزیر سنگ طفلانم، سیبکرایین چنین بیاید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گویم

دلای دیوانه تر گردی که هشیار این چنین بیاید نبیله، ناد یاوندیما (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزنیوی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هر یک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان رایبه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هد وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریتا، لیمه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترگوس لیدا، هاله خالده، سیمرا ستیلا، مسعوده، مشغله، سیاه اختری بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیسه مرم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجرائات خواهد شد - زنده باشید، بازم (ذاکره امید و دوستانتان) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب و همین جواب) سیلا سرور (یار) ما هم سلام می‌گیریم (نگاهی تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خود تان نمی خندید گرفت) بروشن های تان را ژورنالیستک س - مکت فارغ التحصیل لیسه ارینا رایت نامه حاوی در مطلب تان را دریافت کردیم - می‌کشیم بر بروشن های تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمین باشید (نجیب اللعاصر ریاست انجینیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جای می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به بروشن های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند

که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد بروشن ها و نگاهی ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند ی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسی متعلم صنف ۱۲ لیسه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بهمین نتیجه چی می‌شود) سینا حسی (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شاه

دشمن فرجه نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدوارم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمارم گذشته صابرا صبر کن برغم خویش عشق عاقبت بین تاچه بر حالم گذشته سیزه آمد روز مگرویان سن (اینک یکی ازنگاهی های تان را بخوانید

بدره چرا ایفند رخورد خورد می نویسی؟

پسر: به خاطری که غلطی هایش معلم نمیشود امیدوارم خودت را خوانده گرفته باشد - بگوئید نگاهی های خنده دار تری ارسال کنید)

ویدا صدیقی (نگاهی تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانبود) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیسه مرم (مطلب تان در مورد سارا دیوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد مهر العیدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم میکنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزه ستره از پایه درانی نوشته اند: من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه یدر کلاتم ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگهداشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترکین مجله به حساب نیاید

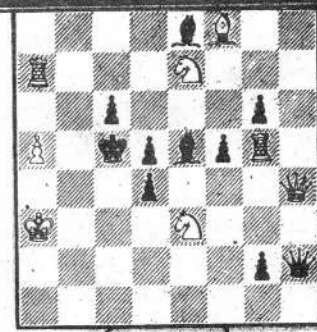
مطلب تان جالب بود (رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو ناامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سپند میداگریم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبول) تادی نمایسد تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) پیرو او را چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نبی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلیرانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

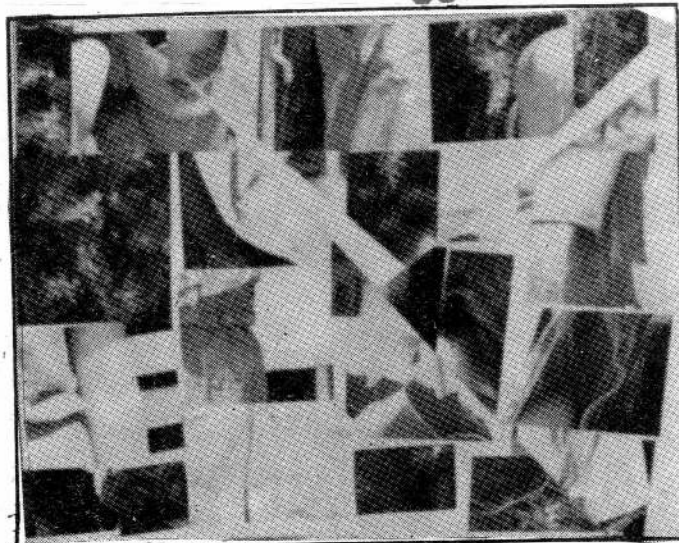
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکای بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخارا به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فدای
نشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
قافیه این نشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشما انرا بدست آورید
 وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
 شش ماهه ۲۴۰
 خارج از کشور ۳۰۰ دالر
 ادرس مگرویان سسم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .

۱۰۳

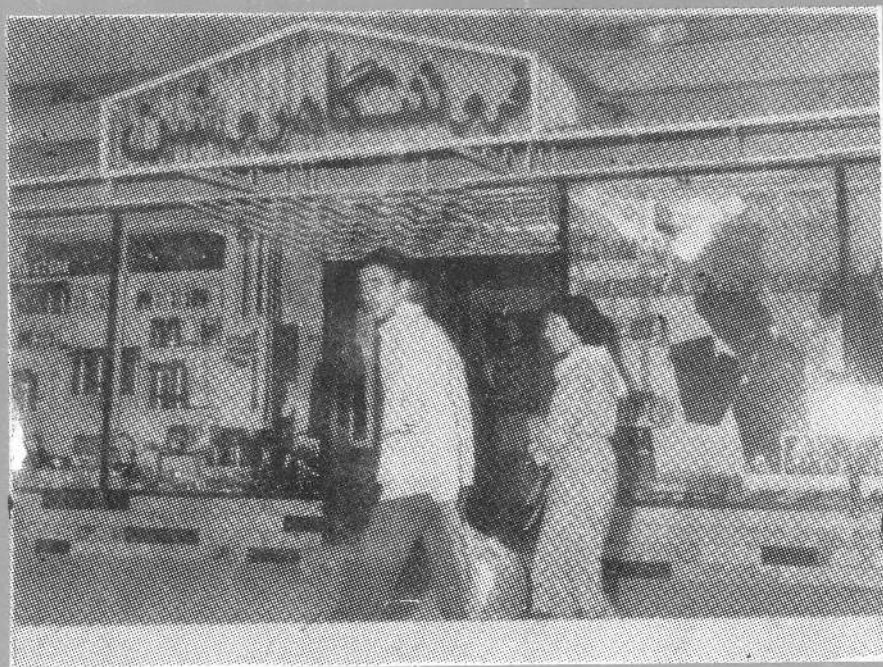


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغوه میدان

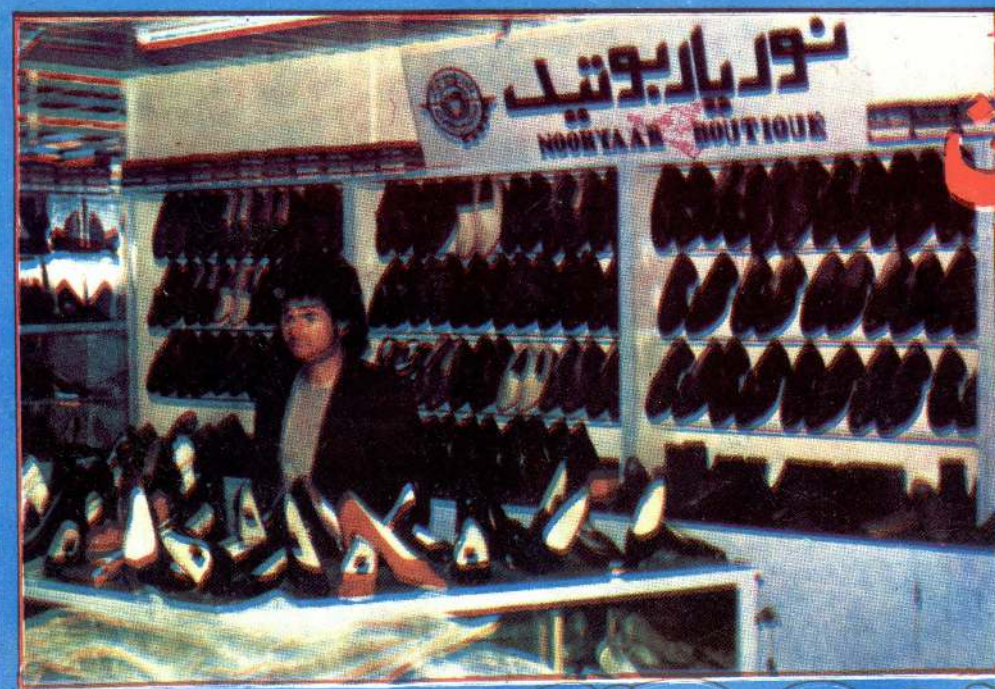




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه خدمت بزرگترین رستوران

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگزار نماید.

وقتی راسته زرین نمایم

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**